■ شماره یازدهم ■ سال دوم ■ فروردین و اردیبهشت سال ۹۵ ■

سرمقاله

محمدحسین عظیمی

لجن زارهای پسابرجام!

۱) بنا بر اخبار منتشـــره، دولت در بودجه ۹۵ درخواست مجوز ۵۰ میلیارد دلار استقراض خارجی کرده که با مجوزهای قبلی حدود ۱۵۰ میلیارد دلار مجوز استقراض خارجی دارند.
برای اینکه درک درســتی از رقم ۱۵۰ ملیارد دلار ایجاد شود، کافی اســت بدانیم رقم واریز یارانه برای تمام ایرانیان میشود ماهی ۱/۵ میلیارد دلار. ۱۵۰ ملیارد دلار میشود مبلغ یارانه ۱۰ سال تمام ایرانیان.
۲) استقراض خارجی روشی است که کشورهای غربی و آمریکا از ســال های ۱۹۶۰ به بعد با کمک ابرشرکت ها برای نابودی اقتصاد کشورها و نفوذ سیاسی از آن استفاده میکنند.
روش کار به این شکل است که ابتدای اعطای وام، با آمارسازی برای کشــورهای هدف طوری وانمــود میکنند که دریافت وام برای آنها صرفه اقتصادی دارد و باعث رشد اقتصادی آنها خواهد شــد ولی پس از دریافت وام توسط کشورهای هدف، از آنجا که این وام ها سودهای بالایی دارد و در عمل هم باعث تغییری در صنایع و زیرساخت های کشور وام گیرنده نمیشود، بازپرداخت وام ها بسیار مشکل و در اکثر موارد غیرممکن خواهد شد.
اینجاســت که طرف وام دهنده کــه معمولا صندوق های بین المللی وابسته به آمریکا هستند وارد میشوند و گزینه های خود را برای کشور وام گیرنده روی میز میگذارند.
گزینه هایی نابودکننده و ویرانگر. یا حق رأی خود در ســازمان ملل را میفروشــد، یا جنگل ها و منابع نفتی خود را به از دست میدهد، یا در قبال دریافت وام جدید برای بازپرداخت اقســاط وام قبلی شــرط هایی را باید بپذیــرد که هیچ ربطی به اقتصاد ندارد و زمینه را برای نفوذ سیاسی و فرهنگی باز میگذارد.
۳) اســتقراض خارجی در ابتدای دهه ۷۰ در دولت هاشــمی رفســنجانی و عدم توان بازپرداخت اقســاط آن باعث شد که قیمــت دلار ۱۳۰۰ درصــد افزایش یابد و تــورم ۴۹/۵ درصد شود، شورش های داخلی شکل گیرد و فاصله طبقاتی به طرز وحشــتناکی برســد. دولت یازدهم قصد دارد با این استقراض خارجی رشد اقتصادی کاذبی را رقم بزند.

واقعیت این اســت که دولت یازدهم، توسعه را قربانی نرخ رشد کرده اســت. به جرأت می توان گفت نرخ رشــد تولید ناخالص داخلی ســال ۹۵ ایــران بالای ۵ درصد خواهــد بود؛ اما محل این رشد نه ســرمایه گذاری معطوف به توســعه، که «مصرف استقراضی» است.
در فرمول محاســبه GDP، اگر کشــوری قرض کنــد و آن را در قمار ببازد و کشــوری دیگر به همان انــدازه از محل تولید سودآوری نماید و آن سود را صرف توسعه زیرساخت و فناوری نماید، هر دو به یک اندازه «رشد اقتصادی» خواهند داشت.
۴) از دیگر کشورهایی که این راهبرد در آن اجرایی شده، اکوادور است. استقراض خارجی و عدم توان بازپرداخت آن باعث شد که بیش از ۷۰ درصد بودجه سالانه دولت اکوادور صرف بازپرداخت این وام های ربوی شــود و از کل بودجه تنها ۲/۵ درصد خرج بهداشت و آموزش و پرورش شود. نتیجه آن افزایش سطح فقر از ۵۰ به ۷۰ درصد و بیکاری از ۳۰ به ۶۰ درصد بوده است.
۵) اینکه چه میشود که دستگاه فکری مسئولین دولتی با وجود این ابعاد فاجعه بار به چنین تصمیمی میرسد خود بحث دیگری است که ان شاء اله به آن خواهیم پرداخت. فی الجمله این تعبیر رهبر انقلاب را داشته باشید که:
«من از روی اطّلاع دارم عرض میکنم که برنامه نفوذ در کشور یک برنامه جدّی استکبار است، برنامه جدّی آمریکایی‌ها است؛ دارند دنبال میکنند که نفوذ کنند. اشتباه نشود! این نفوذ برای این نیســت که از یک جایی کودتا بشــود؛ نــه، میدانند که در ایران، در جمهوری اســلامی، با ساختی که جمهوری اسلامی دارد کودتا معنی ندارد. مســئولان آماج این نفوذند؛ برای چه؟ هدف چیست؟ هدف این است که محاسبات مسئولان را عوض کنند و تغییر بدهند؛ نفوذ برای این اســت که این محاسبات در ذهن مسئولین عوض بشود. آن‌وقت، وقتی نتیجه این بشود که فکر مسئولین و اراده مســئولین در مشت دشمن قرار بگیرد، دیگر لازم نیست دشمن بیاید دخالت مستقیم بکند؛ نه، مسئول کشور همان تصمیمی را میگیرد که او میخواهد. وقتی محاسبه این حقیر عوض شــد، تصمیمی را میگیرم که او میخواهد؛ من همــان کاری را که او میخواهد مفــت و مجّانی انجام میدهم؛ گاهی بدون اینکه خودم بدانم -یعنی اغلب بدون اینکه خودم بدانم- ایــن کار را انجــام میدهم. [بنابراین] ســعی میکنند محاسبات مسئولین را عوض کنند.» ۹۴/۱۲/۲۰

منابع:
-مصاحبه سید یاسر جبرائیلی با نسیم آنلاین
-کتاب اعترافات یک جنایتکار اقتصادی، جان پرکینز

پرسشی ساده اما مهم

چرا اصولگرایان شکست خوردند؟

محمد صادق شهبازی

ای دوست تو بهتر از خودم می‌دانی؛ از اول قصه آخرش پیدا بود!

شکست ســنگین اصولگرایان در تهران و قدری کمتر در شیراز، تبریز و اصفهان و به‌صورت نسبی در کل کشور امری دور از انتظار نبود. اگر کسی از چند ماه یا چند هفته قبل و با مشــخص شدن سازوکار و چهره‌های اصلی انتخاباتی اصولگرایان آن را پیش‌بینی نکرده باشد حداقل اگر شب آخر تبلیغات در میدان‌ها، چهارراه‌ها و ایســتگاه‌های

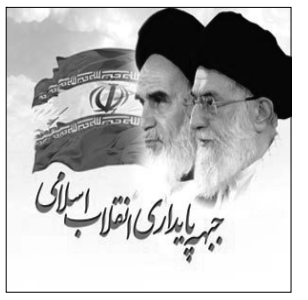

اصلی شــهر عبور کرده باشد و صحنه چسباندن تبلیغات اصولگرایان به‌وســیلهٔ کارگران افغانی و تبلیغات اصلاح‌طلبان به‌وسیله جوانان دانشجو و صحبت آن‌ها با مردم را دیده باشــد، به این ماجرا اعتقاد پیدا می‌کرد، چراکه حتی جوانان همیشه رأی‌ساز برای اصولگرایان، نهایتاً برای رأی دادن به اصولگرایان قانع شدند نه تبلیغات.

چرا اصولگرایان شکست خوردند؟

این روزها بــرای این ســؤال، عوامل مختلفی از غرب‌زده شــدن مردم تهران تا عدم لیستی رأی دادن همــه اصولگرایان، عــدم تبلیغات، ضعف سازمان‌دهی و... شــمرده می‌شود اما با تدقیق در ماجرا می‌توان به ســطوح مختلفی از عوامل برخورد.

وحــدت و لیســت واحــد، مســئله ایــن نیست!

نتیجه این انتخابات نشان داد که برخلاف تبلیغات همیشگی اصولگرایان، مســئله وحدت و لیست واحد نیست؛ چیزی که بعد از چند سال تبلیغات متراکم به‌ویژه بعد از انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، کار را به تمکین اکثریت جبهه انقلاب و حتی افرادی نظیر جبهه پایداری و سعید جلیلی، کــه قبلاً با این مســیر همراه نبودند، کشــاند و تقریباً هیچ لیست قوی و مهمی که شکننده آراء اصولگرایان باشد، وجود نداشت. ترکیب آراء نشان می‌دهد حتی اگر معدود فهرســت‌های ضعیف ترمیمی هم نبــود، نتایج جز در تغییر رتبه‌بندی ۳۱ تا ۶۰ تفــاوت خاصی نمی‌کرد. ازقضا ترکیب آراء نشان می‌دهد طرفداران اصولگرایان لیستی‌تر از اصلاح‌طلبان رأی داده‌اند چراکه اختلاف رأی نفرات اول تا سی‌ام(در تهران) در مقایسه با نفرات سی‌ویک تا شصتم بیشتر است. پس مسئله را باید در چیزی فراتر از وحدت جســتجو کرد. مگر نه این‌که وحدت از این بزرگ‌تر در انتخابات مجلس ششم صورت گرفت و از احمدی‌نژاد تا هاشمی و روحانی و از حداد تا محسن رضایی و از آل‌اسحاق تا احمد توکلی، از الهام تا سیدرضا اکرمی و... در لیستی بودند که جز یک نفر آن، کسی نتوانست به مجلس راه پیدا کند؟

مردمی که صدایی ندارند!

در این دوره حتی ضدانقلاب، بی‌بی‌سی و من‌وتو، فتنه‌گران ۸۸ و... همه به میدان آمدند و افزایش مشــارکت در غرب و شــمال تهران به نســبت انتخابات گذشته قابل‌تأمل بود. لذا اصلاح‌طلبان، تجدیدنظرطلبان حتی ضدانقلاب نمی‌توانند بگویند که صدای خاموش مردم متعلق به آن‌هاست؛ اما درنهایت در تهران تنها حدود ۵۰ درصد مردم در انتخابات شــرکت کردند و میزان مشارکت مردم تفاوت محسوسی نکرد. از این ۵۰ درصد محاسبه رأی‌های مشترک اصولگرایان و اصلاح‌طلبان نشان می‌دهد بالاتر از ۵۰ درصــد رأی‌دهندگان به دو لیست رأی داده‌اند و مابقی به لیست رأی نداده‌اند. یعنی بیش از ۲۵ درصد کل واجدین شــرایط به لیســت رأی داده‌اند و حدود ۲۵ درصد به لیست رأی نداده‌اند. با حساب کردن رأی‌نداده‌ها حدود ۷۵ درصد مردم تهران به دو لیست رأی نداده‌اند.
جالب این‌که میزان مشارکت در شهرهای اطراف تهران و جنوب و شرق تهران پایین‌تر آمده است، گرچــه ترکیب رأی، حتی در اکثــر این مناطق، تفاوت محسوســی ندارد. طرفداران اصولگرایان و اصلاح‌طلبان به‌صورت تشــکیلاتی در انتخابات شرکت کرده‌اند، اما حدود ۷۵ درصد مردم تهران با نزاع دامنه‌دار آنان کاری نداشته‌اند. خب چرا باید کار داشته باشند؟ در نزاع اصولگرا، اصلاح‌طلب و اعتدالی چه سودی برای مردم مستضعف هست؟ چه کســی برای مشــکلات اصلی جوانان یعنی اشــتغال، مســکن، وام ازدواج و... حرف دارد؟ چه کسی به دنبال مقابله با دلالان، وارداتچی‌ها، کاسبان تسلیم، عاملان خالی کردن و کشتن مردم در بیمارستان‌های خصوصی است؟ و...

هویت شترگاوپلنگ اصولگرایی

اصولگرایی از اساس با بحران هویت روبه‌روست. بحران هویتی که حاصل رویکرد سلبی صرف در اصولگرایان اســت (البته اصلاح‌طلبان هم از این مسئله رنج می‌برند، اما چون ذات آن‌ها در مخالفت صِرف، سامان‌یافته کم‌تر این مسئله بروز بیرونی یافته اســت). این هویت حاصــل همان چیزی اســت که رهبر انقلاب چند بار در دوران ریاست جمهوری و رهبری در مورد جناح‌بندی کشــور طرح کرده و آن را حاصل مسائل اخلاقی، رفاقتی، حب و بغض‌های شــخصی دیده‌اند، نه داشــتن مبانی و تفکرات چارچوب‌بندی‌شده مختلف و با آن همراهی نکرده‌اند. این مسئله در چرخش‌های ۱۸۰ درجه‌ای جناح‌های کشور در مواضع اساسی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، همین‌طور له و علیه افراد مختلف نظیر هاشــمی رفسنجانی خود را نشان داده است. هویت اصولگرایی صرفاً در برابر اصلاح‌طلبی شــکل گرفت، آن‌هم با جمع‌کردن هویت محافظه‌کاران و جناح راست سنتی با سوابق نه‌چندان دل‌چسب آن (به‌صورت نمونه مصاحبه جواد لاریجانی از تئوربسین‌های اصول‌گرایان در شماره ۶۶ نشریه صبح در سال ۷۴: «جناح اکثریت (مجلس چهارم یعنی جناح راست) که من هم جزء آن هســتم، ازلحاظ برنامه در کار توسعه، طرفدار سرسخت نظریه تعدیل آقای هاشمی است و این را به‌عنوان مبنای فکری و اقتصادی پذیرفته‌ایم. نظر تعدیل یک نظر است. جامعه روحانیت مبارز در اقتصاد به بخش خصوصی توجه عمده دارند، در امور فرهنگی یک گرایش سنتی قوی را تجویز می‌کنند و در سیاست خارجی هم تقریباً لیبرال باز هســتند») با جریان‌های سیاسی‌تر جوان‌تر موســوم به اصولگرایان تحول‌خــواه (ایثارگران، قبل‌ترها آبادگران و بعدترها رهپویان) با جریان‌هایی نظیر (آنچه بعدها نامش شــد) جبهــه پایداری، حزب‌اللهی‌ها و انقلابی‌ها صورت گرفته اســت. چون این هویت به‌صرف مقابله با تجدیدنظرطلبان اصلاح‌طلب صورت گرفت، هویت مستقلی ندارد. شرکت سهامی جبهه متحد!
خروجی این هویت شــترگاوپلنگی این می‌شود که به‌جای پایبندی به اصــول و انتخاب بهترین گزینه‌ها، اصل جمع‌کردن همه شــده و نتیجتاً ائتلاف‌ها شرکت سهامی می‌شوند و به هریک از این هویت‌های بعضاً کاملاً متضاد، سهمی داده شود و افرادی انقلابی و متخصص از کار کنار گذاشته می‌شوند. نتیجه عدم انتخاب افراد صلاحیت‌دار، عدم اعتمــاد و رویگردانی بســیاری از مردم از لیست‌ها می‌شود. چراکه گذشته از عدم صلاحیت، بوی قدرت‌طلبی و تقســیم منافع از آن به مشام می‌رســد. جالب این‌که این شرکت سهامی مثل مجلس اول مشروطه بود که به هر صنف و طیفی سهمی در مجلس داده شد.

دفع اصلح به افسد، نتیجهٔ اولویت دادن صالح مقبول به اصلح

تنها لولوهای رقیب، محور تصمیم‌گیری می‌شوند و از ترس آن‌ها باید به هلوهای فهرست‌های بفرمودهٔ از بالا رأی داد؛ نتیجه این می‌شــود که به‌واسطه ترس و ضرورت ائتلاف، نیروهای صلاحیت‌دار کنار گذاشته می‌شــوند و هرچه خطر بزرگ‌تر نمایش داده می‌شــود، دایره تسامح بزرگ‌تر می‌شود. این اتفاق به بهانه برهه حساس کنونی در هر انتخابات تکرار شده و دور باطلی را شکل می‌دهد که نتیجهٔ آن حفظ وضع بد موجود است. درنتیجه به‌واسطه وجود افسد باید به کم‌تر فاسدها یا صلاحیت‌های کم‌تر رجوع کرد و به‌وسیله آن‌ها و به بهانه افسدها، اصلح‌ها دفع می‌شوند! بگذریم از این‌که اساس این تفکر با تفکر اسلام شیعی مخالف است و شیعه در برابر گروه‌هایی از برادران اهل سنت مثل معتزله که خلیفه اول را صالح مقبول می‌دانستند که به اصلح نامقبول (امیرالمؤمنین در شــرایط بعد از پیامبر) اولویت دارد، به اولویت اصلح ولو مورد اقبال واقع نشود، تمسک کرده‌اند.

رویکــرد پادگانــی و از بــالا بــه پاییــن و دوپینگ سیاسی

رویکرد پادگانــی که چند حــزب و چند چهره سیاسی بنشینند و بدون صلاحیت فردی یا حتی بدون نمایندگی دیدگاه‌های درون جبهه انقلاب برای بقیه تکلیف تعیین کنند، آن‌هم با شاخص سهمیه‌بندی و هر صدای مخالف را با تمسک به برهه حســاس کنونی، خطر لولوی اصلاح‌طلبان و اعتدالیون و... ســرکوب کننــد و با دوپینگ سیاسی با سوءاســتفاده‌هایی نظیر طرح گرفته شدن اســتمزاجی از رهبری یا حضور وابستگان ســببی رهبری در جمع خود تمســک کرده و امکانات مجموعه‌هــای مختلفی که حق دخالت در انتخابات را ندارند، بسیج کنند باعث می‌شود بدنه با این افراد همراهی نکرده و از ســویی مردم احساس آقابالاسری کنند و لذا نتیجه‌ای حاصل نشــود. هرکس هم نظری دیگر داشــته باشد با برخورد امنیتی و ماراپیچ ســکوت رسانه‌ای و... مواجه شود. طرفه این‌که هر بار در هر انتخاباتی که چنین شائبه‌هایی ایجادشده است، نظیر انتخابات هفتم، نهم و یازدهم ریاست‌جمهوری مردم به این گزینه‌های بفرموده نه گفته‌اند.

انفعال جبههٔ انقلاب

نه‌تنها اصولگرایان که جبهه انقلاب و حزب‌اللهی‌ها هم از ســال ۸۹ به بعد دچار انفعال شده‌اند. این جریــان که از ۸۰ تــا ۸۴ و از ۸۷ تــا ۸۹ فعالانه درصحنه بود، حالا در میان جنگ قدرت سیاسیون، پازل امنیتی‌ها و بازی‌های رســانه‌ای سرگردان است. از یک‌ســو نه انگیزه گفتمان‌سازی دارد، نه به سودمندی این کار معتقد است. فتنه ۸۸ و فضای تقابلی ایجادشــده به‌وسیله فتنه‌گران هم به نحوی به انزوای این افراد کمک کرده است. جبهه انقلاب با گره خوردن ناخواســته هویتش با اصولگرایان که حاصل خروج از خط قرمزهای اصلاح‌طلبان در دوره خاتمی بود، در موارد زیادی بــازی خورد و با دور ماندن از اصالت‌های انقلابی جذابیت‌هایش فروکاســته شد. نمونه‌ای از آن ده ســال فحش خوردن به خاطــر حمایت از ناطق نوری بود، درحالی‌که بعدها مشخص شد ناطق و خاتمی هردو در نزدیکی با رئیس دولت سازندگی کنش می‌کنند. یا دل بستن به اصولگرایانی بود که عملکرد آن‌ها تفــاوت زیادی با اصلاح‌طلبان نداشت و حتی بعضی از آن‌ها که با منطق وحدت وارد لیست اصولگرایان شده بودند، سر از اردوگاه جناح مقابل درآوردند. یا در انتخابات مجلس هفتم در مشهد لیســت اصولگرایان، حاضر به گذاشتن گزینه‌هایی مثل عباس ســلیمی نمین و سعید جلیلی در لیست نشد و به‌جای آن‌ها افرادی نظیر تیمور علی عسگری از ارادتمندان آقای هاشمی و مشاور فعلی رییس‌جمهور و آرین‌منش عضو موتلفه که در نشریاتی نظیر شرق علیه برخی چهره‌های انقلابی مثل وحید جلیلی مطلب می‌دهد، به‌عنوان اصولگرا به مجلس راه یافتند. البته شرایط کنونی بسیار از شرایط جبهه انقلاب در دو دهه پیش بهتر است، اما باید توجه کرد که اگر این انفعال ادامه پیدا کند می‌تواند انقلاب را تا مرز فروپاشی یا استحاله و تبدیل‌شدن نظام به یک موجود بی‌خاصیت یا حتی تأمین‌کننده خواست دشمن مثل مالزی و ترکیه با لعابی از دین یا روحانیت پیش ببرد.

برکات شکســت اصولگرایــان و پیروزی اصلاح طلبان و اعتدالیون

از سوی دیگر این شکست و پیروزی برکات زیادی نیز داشته است. اولاً که ممکن است (گرچه امیدی نیست) موجب بیداری برخی اصولگرایان و تغییر روش آن‌ها شــود. ثانیاً موجب تلنگر برای تغییر مشی جبهه انقلاب اســت، ثالثاً موجب شد بدنه جریان معترضی که تلاش می‌کرد خود را خارج از نظام تعریف کند و در اتفاقاتی مثل شورش‌های ۸۸ نیز به دعوت سران لبیک نسبی گفته بود، به داخل انقلاب برگرد. رابعاً چرخش نخبگانی صورت گرفت و نیروهای کم‌تر شناخته‌شــده و جدید جایگزین نیروهای قدیمی شدند. خامساً ناکارآمدی لیست واحد، مفهوم اصولگرایی و رویکردهای پادگانی و اشرافی اصولگرایان مشخص شد.

مسلمانان منطقه سربازانِ ما را روزها می بینند و فیلم های آمریکایی را شب ها!

حسین شهبازی زاده

پس از دگردیسی بنیادین و ضدامپریالیستی و اسلامی در ایران، از همان ابتدا می شــد حدس زد که دیر یا زود آنچه که ایرانیان به شوق و جسارت و جانفشانی انجام داده اند در همســایگی و منطقه و کشورهای مسلمان و غیرمسلمان نیز یحتمل، نمونه برداری خواهد شد و دقیقاً از همین جهت بود که امام(ره) تئوری اساسی و بستر ساز وحدت مسلمین را اعلام کردند. و نیز از همین جهت بود که وحدت را، نه تنها ضرورت میان مسلمین بلکه فریضه تمامی آزادگان و مبارزان جهان دانستند و ضمن پیام قطعنامه که به حسب ظاهر می بایست عهدنامه اتمام نزاع و اعلامیه پایان جنگ می بود، تاکید کردند که؛ « امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ اســتضعاف و استکبار، و جنگ پابرهنه‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است.و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مســلمین را نموده‌اندمی‌بوسم...»
بدیــن ترتیب منطق جغرافیایی جنــگ را زیر پای کلمات سرخ و فرا اقلیمی خود گذاشت و سربازها و پادو ها و جنگنده گان و مبارزان و کلاشنیکف ها و قلم ها و کتاب ها و مقالات را از مرزهای جغرافیایی به دفاع از مرزهای مشترک مکتبی دینی و انسانی فراخواند.مبارزه ای همواره و همه روزه در تمامی نقاط جهان با همکاری تمامی ملیت ها و رنگ ها و نژادها و مذاهب و اکنون زمان آن فرا رسیده است تا ببینیم تا چه حد به این مهم دست یافته ایم؟!
یک دستفروش تونسی در انظار عموم، حرفهای در گلو مانده مردمش را با خودسوزی بیرون می کشد و گویی آتش نه بر او، که بر دامن حکام منطقه می افتد. اما دستفروش تونسی و هموطنانِ به خیابان آمده اش و سپس مردم مصر و بحرین و لیبی و...چگونه خواهند توانست با انقلابیون ایران پیوند بخورند؟ و چگونه خواهند توانست این پازل را با اشتراک مساعی تکمیل نمایند؟
پاسخ روشن اســت؛ هیچ. اگر چه سرانجام تمامی این خیزش های عدالتخوهانه و آزادی خواهانه به یاری خدا روشن است اما در حال حاضر و در شرایط کنونی، مردم منطقه با هیچ وســیله ای و به هیچ شکلی نخواهند توانست پروژه را با همیاری هم پیش ببرند و به ســرانجام همه جانبه و قرص و محکمی لااقل در آینده نزدیک برســانند، مگر آنکه مفهوم "وحدت" را توسعه ببخشند.
و اگر چنین نشود، تنها اتفاقی که می افتد این است که ایران در کشــورهایی که شرایط بطلبد، حضور نظامــی پیدا می کند. اگر چه همین حضور نظامی و تسلیحاتی، قیمتی و ارزشمند است، لکن در میان مدت و بلند مدت ممکن است از آن، چیزی در خاطر ها نماند؛ کما اینکه از حضور نظامی و فداکارانه در بوسنی، هیچ چیز در خاطره هیچ کس نماند.

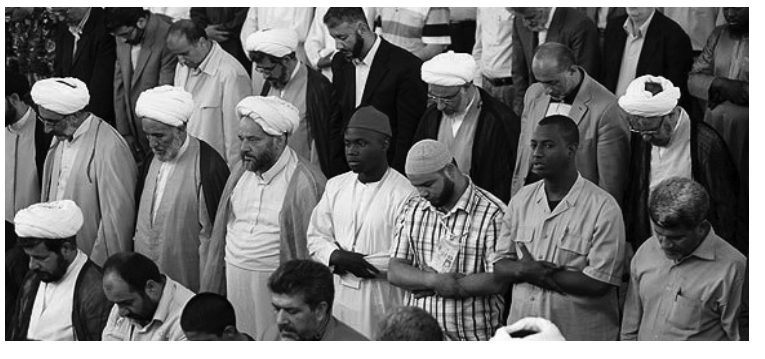

پیوست بین المللی_نظامی ایران سپاه قدس است. پیوست بین المللی_فرهنگی ایران چیست؟ پیوست بین المللی_آموزشی ایران کجاست؟ پیوست بین المللی_اقتصادی ایران چیست؟ و دقیقا به همین دلیل، پاسخ سوالات بالا "هیچ" است. از فداکاری ها و جانفشانی های نظامی ایران در برخی نقاط "هیچ" چیز در خاطر "هیچ" کس نخواهد ماند.و در نهایت، تعدادی از ناظران که صحنه هایی از خودگذشتگی ســربازان و نظامیان ایرانی را دیده اند برای شادی روحشان صلواتی می فرستند و آخر الامر آوارگان و پناه جویان به اروپا "صادر "می شوند تا بعداً مدیران سیاســی و امنیتی و فرهنگی و اقتصــادی "وارد" شوند و کشــور را بسازند. در این عرصه ، متاسفانه جمهوری اســلامی راهی برای رقابت وحرفی برای گفتن ندارد و این سخت نگران کننده است، که آنچه را به قوت نظامی کسب می کنیم در خلاء و ناتوانی فرهنگی یک شــبه از کف بدهیــم. به عبارت دیگر ره آورد دیپلماســی نظامی را ضعف و ناکار آمدی و تنبلی در دیپلماسی فرهنگی، اقتصادی، آموزشی بر باد می دهد و بچه مســلمان های جهادی و جنگ زده منطقه روزها سربازانِ ما را، می بینند و شب ها فیلم های آمریکایی را! اگر نجنبیم، همان کشوری را که امروز ارتش نظامی غرب خراب می کند، فردا سپاه فرهنگی و اقتصادی غرب خواهد ساخت.

نتیجه خصوصی سازی مدارس؛

تبعیض در آموزش

طاهره بشاورز

کم نیستند افرادی که فرزندانشان در برخی مدارس که بیشتر شبیه بنگاه اقتصادی است، مشغول به تحصیل هستند که عموما از توانایی مالی متوسطی نیز برخوردارند و به سختی می توانند از بار مشکلات مالی مدرسه فرزندشان کم کنند و متاسفانه به دلایلی که ذکر خواهد شد بر تعداشان نیز افزوده می شود و دولت، همچنین متولیان امر، به جای برقراری عدالت آموزشی به بهانه گسترش آموزش و پرورش به افزایش قارچ گونه مدارس غیردولتی دامن زده و گویا هرآنکه پولدار تر است، از وسایل آموزشی بهتر و بیشتری باید برخوردار باشد!

یکی از ملزومات پیشرفت جوامع در جهان امروز، افزایش سطح علمی مردم است؛ که ضرورت این مهم در آینده چند برابر خواهد شد. دولت نیز به موجب اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که می گوید: دولت موظف است وسایل آموزش و پروش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد، موظف است تا تحصیل رایگان را برای تمام اقشار جامعه فراهم سازد.

اما آیا حقیقت موجود در مدارس ما نیز همین است؟! به راحتی می توان گفت: خیر. چرا که با کم توجهی به مدارس دولتی و کفاف نکردن بودجه ۹ ماه از سال تحصیلی برای مدیران مدارس دولتی جهت اداره مدرسه، به ناچار و برخی مواقع به عمد، با عناوینی چون هدیه، مبالغی از اولیا دریافت می کنند. در صورتی که تحصیل در مدارس دولتی باید کاملا رایگان باشد.

درکنار این مسئله، افزایش تعداد مدارس غیرانتفاعی و امکانات و وسایل آموزشی در ظاهر با کیفیت - البته با شهریه های نجومی- و حمایت دولت از مدارس غیر دولتی، موجب کم تعداد شدن دانش آموزان در مدارس دولتی و سوق دادن آنها به سمت مدارس غیرانتفاعی می شود و این یعنی پولی شدن آموزش و پرورش و حذف دانش آموزان کم بضاعت از چرخه تحصیل وکسب علم.

«خصوصی‌سازی آموزش، دامن زدن به اختلافات طبقاتی ای است که مرتب باز تولید می‌شود. چرا که انسان پولدارتر، مدرک بهتر، شغل بهتر، و لذا درآمد بهتر خواهد داشت. همچنین جدای از دغدغه‌های اقتصادی، این شکاف طبقاتی، فساد اخلاقی هم ایجاد می کند. ایجاد تکبر و خود برتربینی در قشر ثروتمند و ذلت پذیری در اقشار محروم، یکی از آثار اختلاف طبقاتی است.»

«مدارسِ پیش از انقلاب، دو دسته کلیِ مدارسِ دولتی و مدارس ملی بودند که تحصیل درمدارس خصوصی، با پرداخت شهریه امکان پذیر بود. بعد از اَنقلاب در سال ۱۳۵۸ طی ماده واحده ای، شورای انقلاب با توجه به اصل ۳۰ قانون اساسی و توزیع عادلانه امکانات آموزشی مصوب کرد؛ که کلیه واحدهای آموزشی غیر دولتی در اختیار دولت قرار گیرد. لذا در سالهای ۵۸ تا ۶۷، غیر از چند مدرسه به صورت مدارس اسلامی، ما شاهد مدارس غیر انتفاعی نیستیم. طی این سالها به علت مشکلات قانونی و مدیریتی به وجود آمده در اوضاع و شرایط آن زمان، که جنگ را یکی از مهم ترین آنها ذکر می کنند، سال ۶۵ بحثی در مجلس پیرامون مدارس غیر دولتی مطرح می شود که دولت را موظف به ارائه لایحه برای اداره این مدارس می کند. تا اینکه در خرداد سال ۱۳۶۷، قانون مدارس غیر انتفاعی که طی لایحه ای تسلیم مجلس شورای اسلامی شده بود، به تصویب می رسد و به این ترتیب، مدارس غیر دولتی، به از سر گیری فعالیت خود مبادرت می کنند. دراین سالها همچنین شاهد مدارس نمونه دولتی، نمونه مردمی، استعدادهای درخشان و...هستیم. »

سوم اسفند سال گذشته بود که حجت الاسلام سلیمی، عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس، در ارتباط با بحث خصوصی‌سازی مدارس در لایحه برنامه ششم توسعه گفت: «در کشور یک میلیون و ۳۰۰ هزار دانش آموز بازمانده از تحصیل داریم، به اسم مشارکت، به دنبال خصوصی‌سازی مدارس هستند. در حالی که طبق قانون اساسی آموزش و پرورش باید رایگان باشد، تا فرصت تحصیل برای همه اقشار جامعه فراهم گردد. متاسفانه این روند منجر به حاکم شدن بی‌عدالتی در کشور می‌شود و خانواده‌های فقیری که توان پرداخت هزینه تحصیل فرزندان در مدارس غیردولتی را ندارند، از تحصیل بازخواهند ماند. وقتی مسئولین درد فقرا را نچشیده باشند، کار به خصوصی‌سازی آموزش و پرورش می‌رسد.»

و این درحالیست که دی ماه سال گذشته، دکتر حسن روحانی رئیس جمهور محترم، لایحه تأسیس و اداره مدارس و مراکز آموزشی و پرورشی غیردولتی را برای طی تشریفات قانونی به مجلس شورای اسلامی تقدیم کرد.

گاها گفته می شود که؛ خصوصی سازیِ آموزش و پرورش، علاوه بر کاهش فشار بر بودجه دولت، با ایجاد یک بازار رقابتی در قلمرو یاددهی و یادگیری به کارآیی بیشتر در استفاده از منابع، توجه بیشتر به سلایق و انتخابهای افراد جامعه منجر و با افزایش حساسیت عمومی نسبت به آموزش و پرورش، و طلب پاسخگویی بیشتر از ارائه دهندگان خدمات قادر به ارتقاء کیفیت آموزش است، اما واقعیت امر متفاوت است و ضروریست که با مدیریت و نظارت کافی و مناسب از کاهش کیفیت آموزش و بروز نابرابری ها و بحران های مختلف جلوگیری به عمل آید.

الگویی برای زنان و دختران امروزی ما

هم خانه داری، هم مجاهدت!

سمیرا مردانی -طاهره بشاورز

در جهانی که« زن» کمتر با مهربانی، صبر، نجابت، شجاعت، ایثار و هرآنچه که گویای فطرت اوست معنا می شود و با خود بیگانه است و برده تمایلات یک مرد- که خودِ او نیز بنده نظام پول سالاری و سرمایه داری است- قرار گرفته است، همسر بودن و مادری کردن در کنار مرد خانه به آن معنای واقعی که بتواند سرچشمه انس و الفت و رشد آدمی باشد شکل نمیگیرد؛ و درد انسانیت داشتن و به فکر همسایه بودن کمتر به چشم می خورد. صدای مردم در جهت معرفی بانویی که تحصیلات دانشگاهی ندارد اما فهم همسری و مادری دارد و در گوشه ای از شهر شیراز، در کنار همسر و سه فرزند خود زندگی می کند و رسم همسایگی را خوب می داند، به گفت و گو پرداخته است. که مشروح آن را درادامه می خوانید.

خانم فلاحتی نژاد جهرمی سال ۱۳۴۷ در شهرستان جهرم متولد شدند. که به قول خودشان از خیلی سال پیش با پدر ومادرشان به شیراز آمده و حال حاضر در کوشکک زندگی می کنند. خانم جهرمی که مهربانی اش را از لبخند میان صحبت های ش می توان چشید، از ۱۶ سالگی اش به خانه بخت رفته و تحصیلاتش را تا دوم دبیرستان نیمه تمام گذاشته و یک سال بعد، ۱۷ سالگی را با اولین فرزند پسرش تجربه کرد.

به نظر ایشان؛ مرد و زن، برای برپایی و حفظ ونگهداری زندگی شریک هم هستند. که دراین میان، زن و مادر خانه نقش محوری دارد. یک زن اول باید همسر خوبی باشد تا بتواند خوب هم مادری کند. اینکه یک مادر یا همسر بتواند در جامعه فعلی و میان مشغله های گوناگون هماهنگی ایجاد کند، ربطی به داشتن تحصیلات عالیه دانشگاهی ندارد، بلکه با درک عمیق مسائل و مشکلات جامعه و شناخت مرد و همسر، می توان در زندگی شخصی واجتماعی موفق عمل کرد.

یکی از مشکلاتی که در میان دوستان و آشنایان قابل مشاهده است، مسئله طلاق می باشد؛ که حتی دختر و پسری که یک سال هم از زندگی مشترکشان نگذشته، کارشان به طلاق کشیده شده است. **خود من، بیست و پنج سال کنار مادر شوهرم زندگی کردم بدون اینکه بحث و درگیری بینمان پیش بیاید. شاید باورتان نشود، اگر سه روز بروم جهرم و برگردم، دل مادر شوهرم برایم تنگ می شود.**

خانم جهرمی که تجربه زندگی چند ساله اش را برای ما بازگو می کرد ادامه داد: طلاق علت های مختلفی دارد اما به نظر من، سطح توقعات دختران و پسران هم خیلی بالا رفته و متاسفانه، فرهنگ غرب جای فرهنگ اصیل ایرانی-اسلامی ما را گرفته است. و مسائلی که حتی در تضاد باور و ارزش های ما است، در جامعه رسوخ کرده است. **دخترها و پسرهای ما برای زندگی خوب داشتن، باید بجنگند و مبارزه بکنند الان نسبت به گذشته، زندگی کردن خیلی راحت تر شده است و آن مشکلات قدیم دیگر موجود نیست؛ ولی یک سری آسایش ها آمده و آرمش ها از زندگی رخت بربسته است.**

خانم جهرمی دختر ندارد اما به گفته خودش، با سه فرزند پسر خود ارتباط دوستانه ای دارد و راحتی ایشان با آقازاده ها موجب شده که دغدغه و مسایل و گاها مشکلات را با مادر خانواده درمیان بگذارند.

به خاطر شغل همسرم که از بیست و چهار ساعت شبانه روز چندساعتی بیشتر درخانه نبود، خودم روی تربیت و تحصیلات بچه ها نظارت داشتم. درحال حاضر فرزندانم تحصیلات دانشگاهی دارند و پسر کوچکم هم پشت کنکوری است. از سن دبستان تا الان هر مسئله ای پیش می آمده، با من درمیان می گذاشتند. اگر بچه ها کار اشتباهی می کردند، نوع کاری که انجام داده بودند را می گفتم اشتباه است و هیچ وقت شخصیت خودشان را سرکوب نمی کردم.

خانم جهرمی که با ظرافت انگشتان مادرانه اش در خانه دوخت و دوز می کند و به خانم های همسایه نیز آموزش می دهد می گفت: برای زندگی ام برنامه ریزی دارم، مطالعه آزاد دارم و کارهای خانه و کلاس و آموزش خیاطی را با برنامه ریزی و هماهنگی انجام می دهم و مراقب هستم که این کارها هیچ وقت ضربه ای به همسر و فرزندانم وارد نکند.

این مادر بزرگوار که نوجوانی اش را در روزهای هشت سال دفاع مقدس پشت سر گذاشته است می گفت: **من و خانواده ام خود را تافته جدا بافته از مردم نمی دیدیم و پشت جبهه نیز تلاش هایی می کردیم. مثلا، پدر من که باغدار بودند از محصولات خودمان، از خرما و دیگر میوه ها چند کارتن بسته بندی می کردیم و از طریق مدرسه مان که اعلام عمومی می کرد، برای جبهه ها می فرستادیم.** با دخترهای هم سن و سال خودم، دستکش و جوراب هایی که از کلاس درس حرفه و فن یاد گرفته بودیم، برای رزمنده ها می بافتیم، ژاکت می بافتیم و با لباس های دیگر و اهدایی مردمی بسته بندی می کردیم تا ارسال شود. نزدیک خانه مان مسجدی به نام مسجد« امام حسن مجتبی(ع) » بود که خانم های شهرمان دور هم جمع می شدند و ملحفه و دارو جمع آوری می کردند. و همچنین، زن ها در پیروزی انقلاب اسلامی نیز نقش هایی داشتند؛ که امام خمینی (ره) هم در بیاناتشان به آن اشاره میکنند: «ما نهضت خودمان را مدیون زن ها می دانیم. مردها به تبع زن ها در خیابانها می ریختند. تشویق می کردند زن ها مردان را. خودشان در صف های جلو بودند. و این طور شد که مردهای ایران از مخدرات ایران، از بانوان ایران عبرت گرفتند و تعلیم گرفتند.» خانم های ما در جنگ هم حضور مستقیم و بیشتر غیر مستقیم داشتند.

خانم جهرمی در بخش پایانی گفت و گوی خود با صدای مردم از فعالیت های خود در محله کوشکک (محله ای در شرق شیراز) سخن گفت: سال ۸۹ بود که ساکن کوشکک شدم. آن موقع اینجا محرومیت های زیادی داشت. روزی از طریق یکی از همسایه ها با خانم رنجبر آشنا شدم که در خانه شان کلاس قرآن برگزار می کردند. من هم کلاس قرآن می رفتم و کم کم با خانم های دیگر آشنا می شدم. **خانم رنجبر یک روز به من گفتند، شما کمک می کنید که خانمها خیاطی یاد بگیرند؟ برای اینکار چقدر هزینه می گیرید؟ گفتم: من خانه شما کلاس قرآن می آیم و هزینه ای نمی دهم پس برای کلاس خیاطی هم هزینه ای نمی گیرم و از یک شاگرد تا پنجاه نفر هم که باشند به آنها آموزش می دهم.** خلاصه کلاسمان با ۱۰ نفر شروع شد که تاکنون، ۷ نفرشان خیاط های ماهری هستند. بعد از مدتی که خانمها به من می گفتند هفته ای هشتاد، نود هزار تومان خیاطی می کنیم و توانسته ایم کمک خرج خانه باشیم، من خیلی خوشحال می شدم و انگار این پول به جیب من هم می رود.

صدای مردم یادی می کند از خانم رنجبر، بانویی که محدود به چهار دیواری خانه اش نیست، مادری که شبیه شوهر و فرزندانش حاضر است خودش هیچ نداشته باشد، اما همسایه اش سیر بخوابد. و **از وقتی ساکن کوشکک شد و محرومیت ها و خانواده های نیازمند را دید، بی تفاوت نماند و سعی کرد تا جایی که می تواند به همسایه اش کمک کند. خانم رنجبر با ۳۰۰ هزار تومان که خواهرش به او داده بود کم کم و با کمک دوستان و آشنایان توانست خیریه جواد الرضا(ع) را راه اندازی کند تا گرهی از نیازهای برخی خانواده ها باز شود.**

خانم جهرمی ادامه داد: خدا را شکر می کنم که به واسطه کلاس قرآن، من هم دراین راه خیر و کمک به همنوع و همسایه سودمند شدم و توانستم برای افرادی که می خواستند این حرفه را یاد بگیرند و برای خودشان و همسر و فرزندان لباس بدوزند و درآمدی برای امرار معاش زندگی داشته باشند، کمکی کرده باشم.

درحال حاضر فعالیت مان گسترده تر شده و **در مسجد کلاس خیاطی می گذارم و برای اینکه بتوانیم نیازهای مسجد را از پرده تا بخاری و لوازم دیگر تهیه کنیم، تقریبا ماهی ده هزار تومان ، بیست هزار تومان شهریه کلاس می گیرم و تمام آن صرف مسجد امام حسن(ع) کوشکک می شود،** چون علاوه بر اینها در این فکر هستیم که یک آشپزخانه نیز برای مسجد درست کنیم.

در هفته دو مرتبه، روزهای یکشنبه و سه شنبه کلاس خیاطی داریم و حدود ۲۶ نفر خانم، که سه چهار ماهی است دارند آموزش می بینند، توانسته اند لباس عید خودشان و فرزندانشان را بدوزند، خانم هایی که مجبور بودند یا لباس نو نخرند، یا از مخارج دیگر زندگی کم کنند تا بتوانند سال جدیدشان را با لباس های نو شروع کنند، خودشان با دستان هنرمند خود لباس نو دوختند.

پیامبر ما هزار و چهارصد سال پیش فرمودند: آن کسی که شب سیر بخوابد ولی همسایه اش گرسنه باشد از ما نیست. البته الان، کمی زندگی ها بسته تر شده است و مثل قدیم نیست که همه بیشتر از حال یکدیگر خبر داشته باشند. مثلا یادم می آید که زمان مادربزرگم، هیچ وقت در دالان ها بسته نمی شد، همه کمک هم بودند در ختم ها و عروسی ها، هر کم و زیادی بود همسایه ها از حال یکدیگر خبر داشتند. ولی امروزه اینطور نیست، کمی محیط ها بسته تر شده است و مردم آن ارتباط تنگاتنگ گذشته را دیگر ندارند ولی خانواده هایی نیز هستند که به من مراجعه می کنند و سعی می کنیم در حد توان از خیّرهایی که با ما همکاری می کنند، کمک بگیریم تا مشکلاتشان کمتر یا حل بشود.

در زمینه کمک های فکری و مشاوره دادن هم ما کم نمی گذاریم، **سعی می کنیم به اندازه ای که دخالت نشود به عنوان یک خواهر، درد ودل ها را بشنویم و حرفی یا تذکری اگر باشد به خانواده ها بدهیم.**

خانم جهرمی به نامگذاری شعار امسال از سوی رهبر انقلاب و تاکید ایشان بر اقدام و عمل هم اشاره کردند و گفتند: همین خیاطی کردن ما هم می تواند کمکی به اقتصاد خانواده و جامعه باشد.

دردنامه

سمیرا مردانی

کودکان همیشه غایب نیمکت های چشم به راه

در هر گوشه ای از شهر می توان آنها را دید. سر چهار راه ها، پیاده روها، گورستان ها، کنج دیوار پاساژ ها و مغازه ها، پارک ها، مقابل رستوران ها و... . یکی فال و گل می فروشد، یکی سنگینی آدمها را وزن می کند. دیگری اسپند دود می کند، آن یکی که کوچکتر است، روی پنجه پا می ایستد تا شیشه های ماشین ها را به امید چند صد تومنی دستمال بکشد و درد آورتر، دختر بچه ای است که درمیان تمام کاغذ پاره هایی که ادعای حمایت از حقوق او را دارند، به رقص می آید تا چشم نوازی کند. بعضی ها هم کمتر دیده می شوند و کارگاهها و کوره پزی ها جایشان است. و همه اینها تکرار تلخ روزهای کودکانیست که از هرآنچه سهم کودکی کردن است محرومند.

عده ای، کودکان کار و خیابانی را از معضلات کلان شهر ها می دانند، کودکانی که به واقع معضل نیستند و آینه تمام نمای کم توجهی ها و بی مسئولیتی ها و تبعیض ها هستند، کودکانی که گاهی مایه دلخوشی برخی ها می شوند برای عکس های سلفی و برنامه های تشریفاتی!

افزایش روز افزون کودکان کار، ورای آمارها، با چشم هم قابل مشاهده اند. دلایل مختلفی اعم از؛ فقر و مشکلات اقتصادی، تورم، بیکاری والدین، نداشتن سرپرست یا بد سرپرست بودن و... موجب کار کودکان یا بیگاری کشیدن از آنها می شود. در هر جای دنیا و از جمله کشور خودمان وقتی بی عدالتی ها، فقر و بیکاری زیاد می شود در نتیجه، معضلات فرهنگی و آسیب های اجتماعی از جمله بزهکاری، دزدی، قتل، کودکان خیابانی و طلاق افزایش می یابد، به همان میزان آمار تعداد کودکان کار هم افزایش می یابد.

برخی ارگانها و بیشتر مراکز مردم نهاد، تلاش هایی برای سامان دهی کودکان کار و خیابانی انجام می دهند. اما باز به چرخه کودکان کار اضافه می شود و با وجود آسیب ها و خطراتی که سلامت جسمی، روانی و حتی جنسی آنها را تهدید می کند که می توان به مواردی مانند سوء تغذیه، اعتیاد و ایدز، تعرض جنسی، پرخاشگری، افسردگی و... اشاره کرد، متأسفانه اراده لازم جهت بهبود وضعیت کودکان کار موجود نیست، یا غیر قابل ملاحظه است.

کودکانی که می توانند سرمایه آینده کشورمان باشند، ناخواسته درگیر مسایلی می شوند که در ادامه حیات و بزرگسالی موجب طرد و تحقیر و محرومیت شان از داشتن خانواده و زندگی سالم و رشد و کمال انسانی می شود و شاید وقتی کسی از آنها دست به کاری خلاف زد، دزدی کرد یا هنجارها را قبول نکرد، کسی از او نمی پرسد کودکی تو چگونه و کجا گذشت!

«بر اساس آمار سازمان جهانی کار، سالانه ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ ساله در جهان از کودکی محروم می‌شوند، که طبق این آمار ۱۲۰ میلیون نفر از آن‌ها وارد بازار کار شده و مشغول به کار تمام وقت هستند. ۶۱ درصد این کودکان در آسیا، ۳۲ درصد در آفریقا و۷ درصد در آمریکای لاتین زندگی می‌کنند.»

آمار دقیقی از کودکان کار و خیابانی در کشورمان و شهرهای مختلف ارائه نمی شود و از چندهزار نفر تا ۲ میلیون و حتی ۴ میلیون نفر متغیر است. که وجودشان قابل انکار نیست و تعدادشان درکلان شهرهایی چون تهران، مشهد، شیراز و اهواز بیشتر است.

با وجود اینکه در سال ۱۳۷۳ دولت ایران پیمان نامه جهانی حقوق کودک را امضا کرد و تعهدات مربوط به کودکان کار و خیابانی را که می گوید: کودک باید در برابر هر کاری که رشد و سلامت او را تهدید می‌کند، حمایت شود و دولت‌ها باید حداقل سن کار و شرایط کار کودکان را مشخص کنند، به صراحت پذیرفت. و با وجود اینکه ماده ۷۹ قانون کار؛ اشتغال به کار کودکان زیر ۱۵ سال را ممنوع دانسته است و علاوه بر دولت، مجلس، قوه قضائیه، وزارت بهداشت، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، کمیته امداد امام خمینی(ره) ، بهزیستی و... مستقیم و غیر مستقیم، مسئول و متولی رسیدگی به وضعیت کودکان کار و خیابانی هستند، اما با گذشت سال ها می بینیم که حتی برخی از کودکان از حق داشتن هویت و شناسنامه، بیمه سلامت و تحصیل نیز محروم هستند.

پدیده «کودکان کار و خیابانی» ثمره این دولت یا آن دولت نیست و در طولانی مدت، با نمونه ای از عوامل ذکر شده به وجود می آید. که البته، سیاست اقتصادی دولت ها در وضعیت معیشتی مردم هم قابل انکار نیست و نمی توان با کارهای تشریفاتی و بخشنامه ای و سفارش های مقطعی بدون اراده و برنامه و دلسوزی امید داشت که وضعیت کودکان کار بهبود و تعدادشان کمتر یا متوقف شود.

شهرها این گونه به اشغال میلیاردرها در می آیند

حسین شهبازی زاده

در طول یک دهه گذشته، درآمد شهرداری‌ها با سرعت روز افزونی رشد یافته تا آنجا که بودجه شهرداری تهران، با رقم نجومی ۱۷ هزار میلیارد تومان به بودجه عمرانی کل کشور نزدیک شده است. قدرت برخاسته از این درآمدها تا آنجاست که با کمی اغراق، مدیریت شهری را می‌توان به‌عنوان قوه غیر رسمیِ جدید در کنار قوای رسمی ۳ گانه کشور نام برد. درآمدهای شهرداری‌ها غالباً از محل تراکم‌فروشی کسب می شود. تراکم فروشی یک شیوه "من درآوردی" و "بیخود" است که در هیچ کجای جهان تا کنون سابقه ای نداشته و از دهه هفتاد به این سو باب شده است.

به عبارت دیگر و در توضیح تراکم فروشی میتوان گفت : یک بودجه حبابی و کلان که از "قانون فروشی" ؛ "تخریب شهر" و فروش شهر به سرمایه سالاران کسب می شود و نیز قرار است در فرآیندی "دایره ای" در همان جایی خرج شود که کسب شده!

شهری که قرار است محل زندگی "همه" شهروندان باشد و "همه حوائج" آنان را تحت مدیریت معقول، کارشناسی و عادلانه مدیران تامین نماید تبدیل میشود به جایی که مدیران شهری "تنها" و "تنها" دلالانی هستند که با توسل به "تراکم فروشی" شهر را به تعدادی "سرمایه بردار" میفروشند و در حقیقت استقلال شهر از میان میرود اما نه به صورت کلاسیک و آن چنان که "خرمشهر" اشغال شد. بلکه به صورتی کاملا قانونی و نرم و بدون درگیری و خونریزی و تنش های فیزیکی شهرها به اشغال میلیاردرها در می آیند!

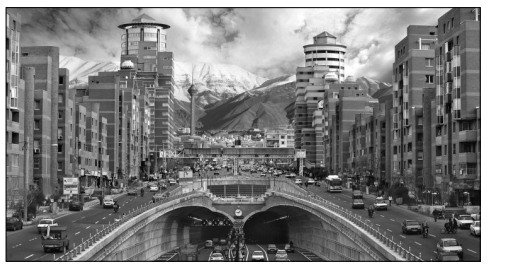

یکی از عوارض این نحوهٔ کسب درآمد، انباشت تبعیض آمیز ناعادلانه و کاریکاتوریِ امکانات در پایتخت است که به همین واسطه جمعیت زیادی نیز در تهران متمرکز شده و مدیریت شهر را با گره‌های کور مواجه می کنند. برای مثال؛ اخیراً موضوع آلودگی هوایِ پایتخت تبدیل به یکی از چالش برانگیز ترین موضوعات رسانه ها شد و همانطور که مطلع هستید، عده ای را حول این نظر که: "آلودگی هوا نتیجه کیفیت پایین بنزین است" در این سوی میدان و عده دیگری را که متقابلا نظر دیگری دارند، در سوی دیگر میدان به صف کردند. حال آنکه فارغ از این بحث ها، اول باید به این موضوع پرداخت که اصولا کدام سیاست مدیریت شهری به این نقطه رسیده که یک چندم جمعیت کشور فقط در یک شهر جمع بشوند؟! و کدام نگاه و استراتژی رضایت به این داده که در این وانفسای خفگی و دودگرفتگی و آلودگی، حدود ده هزار هکتار درخت در طول دو دهه ی سال گذشته قطع بشود؟!

با رجوع به نمای شهر تهران، و گذر از معابر و خیابان‌ها به‌خصوص در نقاط بالای شهر، آنچه به‌وضوح قابل مشاهده است، واگذاری شهر به سرمایه سالاران و زراندوزان وسرمایه بردارانی است که تبدیل شهر به یک مجتمع بزرگ تجاری را وظیفه خود می‌دانند. ده ها پروژه تجاری بزرگ که مثل قارچ هر روز در شهر می رویند، اسناد مصور تغییر کاربری پایتخت هستند. که اگر به اثر شهر بر شهروند معتقد باشیم _که هستیم_ آیا این تغییر کاربری شهر به تغییر سبک زندگی شهروندان نخواهد انجامید؟ و آیا فرهنگ شهر متناسب با همین تجاری سازیِ بی هویت عوض نخواهد شد؟

اطلس مال، اطلس پلازا، پالادیوم، بوستان مادر و باغ پسیان و ده ها مثال دیگر اسناد تغییر کاربری پایتخت هستند. ده ها و صدها مجتمع تجاری که غالبا بارانداز اجناس بنجل و کم کیفیت خارجی هستند؛ در حالی که بر اساس تجربه های اثبات شده و استانداردهای رسمیِ بین المللی هر واحدِ فروش محصولات خارجی با ورشکستگی و تعطیلیِ واحدهای تولید محصولات داخلی نسبت مستقیم دارد. از طرف دیگر، بسیاری از این پروژه‌های تجاری بر ویرانه باغ‌ها ساخته می‌شوند. وسعت این تخریب‌ها تا آنجاست که دبیر شورای عالی معماری و شهرسازی اخیرا اعلام کرده در طول ۱۰ سال گذشته، ۴ هزار هکتار از باغات شهرِ تهران، نابودشده است. این در حالی است که طبق ماده ۴ قانون اصلاح لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۸۸ مجلس شورای اسلامی؛ قطع درختان درمحدوده شهرها جرم بوده و برای آن مجازات حبس از ۶ ماه تا ۳ سال پیش بینی شده است.

در همین باب رهبری _مدظله العالی_ میفرمایند: "آن چیزی که ثروت اصلی کشور است،.. باغات داخل شهرهاست،.. باید محفوظ بماند. هم سازمان محیط زیست، هم دستگاه‌های ذی‌ربط دولتی، هم مسئولین و نمایندگان در مجلس، هم مسئولین در قوه قضائیه، و در مورد شهرها و حریم شهرها هم شهرداری‌ها، در سرتاسر کشور موظفند که این کار را دنبال کنند. ما همیشه این مسئله را تکرار می کنیم، اما باز می‌بینیم که کار درستی انجام نگرفت!" (روز درخت کاری ۱۴ اسفند ۱۳۹۱)

از این غم انگیز تر آن است که "مدیریت" همچون یک کالا از تهران به کلان شهرهای دیگر صادر می شود و دیگر شهرهای بزرگ کشور از روی شیوه های مدیریت پایتخت الگو برداری می کنند و همین امر موجب شده تا ابتلائاتِ مدیریتیِ تهران به طرز حیرت انگیزی در دیگر نقاط کشور شیوع بیابد تا بدان جا که شاهدیم: مشهدالرضا در یک عملیات ضربتی و همه جانبه ی تجاری سازی به سرعت در حال تبدیل شدن به یک پاساژ خرید بزرگ است که حرم شریف حضرت رضا _علیه السلام_ نمازخانه آن است! و در شیراز (حرم سوم اهل بیت _علیهم السلام) نیز، به تصریح آیت الله ایمانی امام جمعه شیراز شش برابر نیازش واحد تجاری دارد.

در پایان لازم است بر این نکته تاکید کنم که اگر قرار باشد در مبارزه با زمین‌خواری و کوه‌خواری و هم‌چنین شهرسازی اسلامی-ایرانی و امثال آن اتفاق عینی و خاصی بیافتد، باید ساختار فسادخیز تأمین درآمدهای شهرداری‌ها تغییر پیدا کند و این تغییر اگر بنا باشد فراگیر شود، ضروری است که از الگوی شهرهای کشور _یعنی تهران_ آغاز شود.

رمزگشایی از مهم ترین علت تخریب باغات از زبان عضو شورای شهر شیراز در گفتگوی تفصیلی با صدای مردم؛

منفعت‌طلبی قانون دان های قانون گریز

کوثر سعیدزاده - فاطمه حیدری

معضل تخریب باغات و فضای سبز، که موضوع پرونده ویژه این شماره صدای مردم می باشد، در سه کلانشهر شیراز، تهران و مشهد به صورت جدی و با شدت و حدت تمام در حال پیگیری و تخریب است. شیراز - که باید سومین حرم اهل بیت باشد- گوی سبقت را در تخریب باغات از بسیاری از شهرهای کشور ربوده به گونه ای که در ۱۰ سال اخیر، دو سوم از باغات و فضای سبز این کلانشهر، به همت متولیان امر و تلاش شبانه روزی سودجویانِ از خدا بی خبر، نابود گشته است. برای بررسی دقیق تر باغات شهر شیراز و علل و عوامل تخریب باغات آن در سال های اخیر، سراغ یکی از اعضای محترم شورای اسلامی شهر شیراز رفتیم. در ادامه گفتگو با جناب آقای ترابی - که دعوت ما برای مصاحبه را با روی گشاده لبیک گفته و به دیده انصاف باید اعتراف کنیم که ایشان را یکی از دلسوزترین و دغدغه مندترین مسئولین حال حاضر در شیراز دیدیم - را خواهید خواند؛

***صدای مردم* لطفا ابتدا وضعیت فضای سبز و باغات شیراز را برای ما تشریح کنید.**

ترابی: شیراز از قدیم‌الایام در ایران و جهان به فضای سبزش مشهور و شهری پرباغ و پر از فضای سبز بوده است. اما اتفاقی که در دو، سه دهه اخیر روی داده، این است که حداقل دو سوم این باغات و فضای سبز به هم پیوسته، تخریب شده و یک سومش باقی مانده است؛ که عامل این تخریب، سرعت بالای توسعه شهر و عدم مدیریت صحیح است. دغدغه ما این است که حداقل این فضای باقی مانده را حفظ و تثبیت کنیم و به تدریج این روند تخریب، متوقف شود. اگر نتوانستیم، لااقل سرعت تخریب را کاهش دهیم؛ شاید آیندگان بیایند و با برنامه‌ریزی، موفق شوند. حدود ۱۰ سال پیش قرار بود طرحی تحت عنوان "مجموعه باغات قصرالدشت" (حراست و حفظ مجموعه باغات قصرالدشت) به تصویب شورایعالی معماری شهرداری شیراز برسد(؟؟؟) نهایتا بنا شد حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ هکتار از این زمین قربانی و باقی آن خریداری شود و به فضای سبز عمومی برای شهر اختصاص پیدا کند. که عملا آن طرح هم با کندی‌هایی مواجه شد که به اعتقاد من در مقابل این سرعت تخریب، می‌توانست طرح خوبی باشد.

***صدای مردم* در باغ‌های قصرودشت و شمال غربی شیراز به واسطه طرحی کارشناسی، شاهد بحران آب هستیم و از آن طرف، حالا می‌خواهیم بدانیم که به واسطه طمعی که در این باغ‌ها برای ساخت‌وساز وجود دارد ، چقدر از این باغات خشک، تملک خصوصی دارند؟**

ترابی: آب، به عنوان یکی از چالش‌ها مطرح است، اما عامل اصلی نیست. زیرا اگر عامل اصلی بود تا الان ما هیچ باغی نداشتیم. به دلیل گسترش شهر به سمت شمال غرب، مجموعه باغات در محاصره کامل فضای مسکونی و شهری قرار گرفته است. خب از نظر جغرافیایی هم یک نقطه مطلوب شهری است و واحدهای مسکونی را در جوار فضای سبز قرار می‌دهد و این چند عامل باعث شده است افرادی که طمع دارند، به فکر بهره‌برداری شخصی یا گروهی خودشان باشند. شما امروز می‌بینید یک متر باغ را در بهترین نقطه شهر شیراز، حدود ۵۰۰ هزار تومان خریداری می‌شود اما همان یک متر اگر تبدیل شود به فضای مسکونی، حدود ۱۰ میلیون تومان ارزش پیدا می‌کند. یعنی ۲۰ برابر، ارزش افزوده زمین. خب منفعت دارد. سالانه هزاران میلیارد منفعت ممکن است پشت این قضیه باشد که اگر کسی اعتقاد کافی نداشته باشد یا به هر دلیل، دست به تخریب می‌زند.

***صدای مردم* از آن طرف قانونی نیست که جلوی این تخریب‌ها را بگیرد؟**

ترابی: ببینید قانون هست و ما معضل قانون نداریم. "معضل قانون‌دان‌های قانون گریز" معضل اصلی است و همچنین "عدم تمرکز در تصمیم‌گیری‌ها یا مدیریت واحد". برای مجموعه باغات شهر شیراز، اداره‌های مختلفی تصمیم‌گیرنده هستند. اداره‌هایی مانند جهاد کشاورزی، استانداری، شهرداری، قوه قضائیه، ثبت اسناد و املاک و میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی.

***صدای مردم* منظورتان کمیسیون است؟**

ترابی: به نوعی اعضای کمیسیون ماده ۵ که تغییر کاربری‌ها را تصویب می کنند، غالبا ذی‌نفوذ هم می‌شوند. ما شاهدیم برخی اداره‌ها به دنبال سهم‌هایی برای خودشان هستند و شاهد مثال آن، همین تعاونی‌های وابسته به هر کدام از این ادارات است. می‌بینیم قسمتی از باغات توسط این تعاونی‌ها به منظور احداث مسکن برای پرسنل‌شان خریداری می‌شود و برای این کار و تخریب باغات به راحتی از گذرهای قانونی عبور می کنند.

***صدای مردم* پس بیایید آماری‌تر صحبت کنیم، مثلا از آمار سرعت تغییر کاربری فضای سبز در سال گذشته، چیزی به خاطر دارید؟**

ترابی: آن چیزی که تصویب می‌شود و روال قانونی است، در چند سال اخیر محدود است. طبق گزارشی که سال گذشته به من داده شد، حدود ۳/۵ هکتار بود؛ اما آن چیزی که دارد در عمل روی می‌دهد، بسیار بیشتر است. چون بعضا تخلفاتی در آن صورت می‌گیرد. تمام تخریب‌ها تغییر کاربری نیست. بعضا باغ آتش می‌گیرد، رها می‌شود، خشک می‌شود. یعنی اینها را اگر در کنار هم جمع بکنیم، اعداد و ارقام بالاتر می‌رود پس آمار دقیقی وجود ندارد. شورای شهر در سال گذشته مصوبه‌ای داشت که طبق آن، شهرداری را ملزم کردیم به حفظ و حراست از باغ‌های رهاشده و اعتباری نیز برای آن در نظر گرفته شد. اما در کنار این اقدام ما نیاز هست دستگاه قضائی نیز فعال‌تر به این قضیه ورود کند. از نظر قانون حفظ و گسترش فضای سبز شهری، اگر یک مالک بی‌دلیل باغ خود را حفظ نکند، شهرداری می‌تواند آن را تملک کند. یا می‌تواند آن را احیا و هزینه این کار را از مالک که بدون عذر، عامل تخریب باغ بوده است، دریافت کند. خب، نیاز به حکم قضائی است. اینجا برای این مرحله شهرداری نیاز دارد به حکم قاطع قضائی. دستگاه قضائی همکاری می‌کند اما این کافی نیست. باید بهتر و بیشتر شود.

***صدای مردم* چقدر از این ۳/۵ هکتار دولتی است و چقدر غیر دولتی؟**

ترابی: غالب اینها قطعه‌های کوچک بازمانده از فضای سبز قبلی بوده است. مثلا یک فضای سبزی که ۱۰۰۰ مترش مانده است. این ۱۰۰۰ متر تغییر کاربری می‌دهد. یعنی به عنوان یک فضای بزرگ آنچنانی نیست.

***صدای مردم* کوچک یا بزرگ بودن فضا مد نظر ما نیست.**

ترابی: غالبا مالکان خصوصی دارند. ممکن است مثلا ممکن است زمینی ۱۰ یا ۲۰ سال پیش باغ بوده است، اما الان تفکیک شده و در آن ساخت و ساز شده و اکنون، ۱۰۰۰ مترش باقی مانده است. یا مثلا مالکی خارج از کشور بوده است و بعد از چند سال می آید و پیگیری حقوقی حقوقی می کند اما زمین‌ش دیگر باغ نیست. برای این مالک پیگیری می‌شود و می‌بینیم که زمین وی دیگر باغ نیست و اطرافش هم کاملا ساخته شده است؛ پس زمین را به او می‌دهند. ولی به عنوان تغییر کاربری آنجا ثبت می‌شود.

***صدای مردم* نقش شورای شهر در کمیسیون ماده ۵ چیست؟**

ترابی: شورای شهر ناظر است اما بدون حق رای. قبلا بوده است اما طبق اصلاح قانونی سال‌های گذشته، می‌توان گفت که ما ناظر هستیم.

***صدای مردم* شورای شهر برای کاهش منفعت مالکان خصوصی در تخریب و ساخت‌وساز باغ‌ها، برنامه‌ای داشته است؟**

ترابی: اگر ما بخواهیم از نظر هزینه بررسی کنیم، باید به بحث تغییر کاربری، هزینه تغییر کاربری ها و سهم خدمات - که عملا خودش عامل تخریب میشود- بپردازیم. بالاترین مصوبه ای که به حفظ گستره و یک پارچه باغ در شیراز، کمک می‌کند؛ مصوبه شورایعالی معماری شهرسازی ایران است که شهرداری را ملزم به خرید و حفظ این باغات و تبدیل آن‌ها به فضای عمومی می‌کند. یکی از مصوباتی شورای شهر در سال گذشته این بود که شهرداری با سرعت بیشتری به تملک باغهایی که احتمال تخریب بیشتری دارد، اقدام و این باغ‌ها به یک پارک بزرگ شهری برای استفاده عموم، تبدیل کند.

***صدای مردم* در اینجا شایعه عدم تمایل شهرداری به حفظ باغ‌ها وجود دارد.**

ترابی: ببینید مجموعه شهرداری مجموعه‌ای گسترده است. مدیریت شهرداری مدیریت بسیار قوی و گسترده‌ای است. هم موافقت و هم مخالفت در این زمینه قطعا وجود دارد.

***صدای مردم* نگاه دوراندیشانه و فروتنانه‌ای در حیطه ایجاد فضای سبز از مسئولان کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، این طور نیست؟**

ترابی: باید عوامل را بررسی کرد. گاهی به مدیران شهرداری می‌گوییم که در حوزه شما چرا فلان باغ حفظ نشده است؛ که مشخص می شود مالک سند تفکیک شده داشته و باید دید مجوز این تفکیک را چه کسی صادر کرده است؟ در بررسی‌ها متوجه می‌شویم قوه قضاییه و اداره ثبت اسناد، بدون مجوز شهرداری این مجوز را داده‌اند و عنوان می کنند که مربوط به ۲۰ سال قبل است! در صورتی که با پیشرفت تکنولوژی و دسترسی ما به عکس‌های هوایی مرتبط به آن سال‌ها، این ادعا حقیقت ندارد. اینجاهاست که می‌شود همان «اژدهای هفت سر فساد» که تعبیر رهبر انقلاب است را دید. این مشکل برمی‌گردد به عدم یکپارچگی مدیریت.

***صدای مردم* یا عدم شفافیت؟**

ترابی: وقتی سند از طرف اداره ثبت یا قوه قضاییه صادر شده، مالک برنده است و شهرداری از لحاظ قانونی مستلزم ارائه خدمات به مالک است. جایی که این سند صادر شده جای شبهه و بحث است، مثلا ماده ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون به تخریب باغ‌ها کمک می‌کند و این معضلات باید برطرف شود.

***صدای مردم* این قانون چیست؟**

ترابی: در مورد تفکیک متراژ پایین اتفاق می‌افتد. و چون متراژ پایین است دیگر مشروعیت باغ‌ها را ندارد و اتفاقا شخصی می‌شود. خب، ادارات مختلفی درحال تصمیم‌گیری هستند. من یک نمونه را عرض کنم: مثلا در "باغات گروه یک" که بر اساس مصوبه شورایعالی معماری و شهرسازی ایران ساخت و ساز ممنوع است؛ یک تبصره دارد که میگوید حدود ۲۰۰ تا ۲۲۰ هکتار از باغ می‌تواند به گردشگری اختصاص پیدا کند. خب، تعریف "گردشگری" برعهده سازمان میراث فرهنگی ، گردشگری و صنایع دستی است. که این سازمان در تعریف گردشگری، هتل را جزو مجموعه گردشگری می‌داند. هتل نیز برای خودش، رستوران و دیگر شاخ و برگ‌ها مثل مجموعه خرید و... نیز طراحی می کند. خب، ما می‌بینیم در "باغات گروه یک" که ساخت و ساز ممنوع است، با تایید مجموعه گردشگری و میراث فرهنگی مجوز تخریب صادر می‌شود؛ زیرا مصوبه شورایعالی معماری و شهرسازی ایران هم این اجازه را داده است. این مجوز می‌رود در کمیسیون ماده ۵، هتل مجوز می‌گیرد و ساخته می‌شود. به طور ناگهانی متوجه می‌شویم که چند هکتار دیگر از باغ تخریب شده است برای احداث فروشگاه و... . به عنوان مثال "هتل مجتمع خلیج فارس". در اصل مجتمع خلیج فارس یک پروژه گردشگری بود، این ۲۵۰۰ واحد تجاری، اشانتیون آن گردشگری است که آن را بسازند! قرار هم بوده اول مجموعه گردشگری ویژه، احداث شود اما در عمل می‌بینیم اتفاق دیگری رخ داد. هنوز هتل ساخته نشده اما چندین سال است که مرکز خرید تجاری‌اش، ساخته شده است!! از این قانون‌گریزی‌ها متاسفانه بسیار دیده می‌شود.

***صدای مردم* خلا قانونی؟!**

ترابی: خلا قانونی هم نیست، قانون گریزی است، یعنی می‌شود گفت "قانون‌دان‌های قانون‌گریز" دارند با قانون مرحله به مرحله پیش می‌روند. اصلا زمین‌خواری در کشور نیز با همین چیدمان مرحله به مرحله به پیش رفته است. یکی مجوز گردشگری‌اش را می‌دهد، هر اداره‌ای که می‌آید سهیم است. من یک مثالی بزنم: زمانی که می‌خواستند حضرت رسول(ص) را به قتل برسانند در لیله‌المبید، سران احزاب و سران جریان کفر به مشورت نشستند. گفتند هر کدام از ما که حضرت رسول(ص) را بکشد، فردا میگویند که آن قبیله آمد همچین کاری را انجام داد. قبیله قریش مدعی و خونخواه می‌شود. نهایتا به این تصمیم رسیدند که از هر قبیله یک نفر نماینده وجود داشته باشد که همه در قتل سهیم باشند. که با معجزه خداوند، پیغمبر(ص) مطلع شد و حضرت علی(ع) جای ایشان ماند و این قضیه اتفاق نیفتاد. ولی داستان این بود که وقتی "شریک جرم" زیاد شود، مجازاتی عملا اتفاق نمی افتد.

در تخریب باغات نیز شریک جرم‌ها زیاد شده است. به هر مجموعه‌ای که گفته شود، تو عاملش بودی، میگوید من عاملش نبودم، مجموعه بغل دستی عاملش بوده، او مجوز را داده است! بعد می‌بینید ۱۰ نفرند و چون خودشان هم‌زمان مجری و ناظر و قانون‌گذار هستند؛ همه به نوعی در این تخلف دخیل می‌شوند و دیگر ما عملا شاهد مجازاتی نیستیم. فقط مردم می‌بینند که هر روز فضای سبز شهر دارد تخریب می‌شود.

***صدای مردم* در این قانون بازی‌های ادارات و افراد با یکدیگر، چه مرجعی میتواند اصلاح انجام دهد؟ مثلا دبیر کمیسیون ماده ۵ می‌تواند این کار را انجام دهد؟ یا مصوباتی خلاف را ملغی کند؟**

ترابی: دبیر کمیسیون ماده ی ۵ ، اداره راه و شهرسازی است به ریاست استانداری. به نظر من قطعا میتواند. هرکدامشان به تنهایی می‌توانند جلوگیری کنند البته اگر بخواهند. به عناوین مختلف میتوانند مانع از اجرا شوند. مثلا استاندار به عنوان رئیس کمیسیون ماده ۵، مخالف باشد با فلان تخریب، خب، متوقف می‌شود.

ادامه در صفحه روبرو

◆ قانون هست و ما معضل قانون نداریم. "معضل قانون‌دان‌های قانون گریز" معضل اصلی است و همچنین "عدم تمرکز در تصمیم‌گیری‌ها یا مدیریت واحد". برای مجموعه باغات شهر شیراز، اداره‌های مختلفی تصمیم‌گیرنده هستند. اداره‌هایی مانند جهاد کشاورزی، استانداری، شهرداری، قوه قضائیه، ثبت اسناد و املاک و میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی.

◆ در بررسی‌ها متوجه می‌شویم قوه قضاییه و اداره ثبت اسناد، بدون مجوز شهرداری این مجوز را داده‌اند و عنوان می‌کنند که مربوط به ۲۰ سال قبل است! در صورتی که با پیشرفت تکنولوژی و دسترسی ما به عکس‌های هوایی مرتبط به آن سال‌ها، این ادعا حقیقت ندارد. اینجاهاست که می‌شود همان «اژدهای هفت سر فساد» که تعبیر رهبر انقلاب است را دید.

◆ در تخریب باغات نیز شریک جرم‌ها زیاد شده است. به هر مجموعه‌ای که گفته شود، تو عاملش بودی، میگوید من عاملش نبودم، مجموعه بغل دستی عاملش بوده، او مجوز را داده است! بعد می‌بینید ۱۰ نفرند و چون خودشان هم‌زمان مجری و ناظر و قانون‌گذار هستند؛ همه به نوعی در این تخلف دخیل می‌شوند و دیگر ما عملا شاهد مجازاتی نیستیم

◆ ما می‌بینیم در "باغات گروه یک" که ساخت و ساز ممنوع است، با تایید مجموعه گردشگری و میراث فرهنگی مجوز تخریب صادر می‌شود؛ زیرا مصوبه شورایعالی معماری و شهرسازی ایران هم این اجازه را داده است. این مجوز می‌رود در کمیسیون ماده ۵، هتل مجوز می‌گیرد و ساخته می‌شود. به طور ناگهانی متوجه می‌شویم که چند هکتار دیگر از باغ تخریب شده است

گفتگوی صدای مردم با مقداد همتی؛
مشاور وزیر راه و شهرسازی دولت دهم

برخی مسئولین با سیاست های غلط فضای تنفس را از مردم گرفته اند!

مینا کمالی

جرم، جرم است؛ متناسب با جغرافیا و شأن مجرم و ظاهر او، جرم ماهیت خود را از دست نمیدهد، همچنان جرم است. یکی از مهم ترین و آسیب زا ترین جرم هایی که امروز در روز روشن توسط برخی نهادهای مسئول با وقاحت تمام، در حال انجام است، پدیده مهم تخریب باغات می باشد. پدیده ای که اگر به دادش نرسیم و با عزمی جدی و همگانی برای حل آن همت نکنیم، می رود تا در روزهای آتی به جای هوای پاک، سرب کثیف استشمام کرده و شاهد عینی به خطر افتادن جان فرزندان و عزیزانمان، به دلیل منفعت پرستی عده ای و اهمال کاری خودمان باشیم. در این راستا و برای بررسی جوانب این خطر بزرگ که امروزه دامنگیر اکثر کلانشهرهای کشور شده است، سراغ یکی از متخصصین و از مبرزترین افراد این حوزه رفتیم. کسی که مطالب و مناظرات دقیق و کاشناسی اش و روحیه صریح و شجاعانه اش زبانزد خاص و عام می باشد. این بار صدای مردم افتخار گفتگو با مقداد همتی دانشجوی دکترای مهندسی عمران و برنامه ریزی حمل و نقل، دبیر سامانه املاک و مستغلات کشور و مشاور وزیر راه و شهرسازی دولت دهم را دارد. مشروح مصاحبه را در ادامه خواهید خواند؛

صدای مردم به نظر شما علت اصلی تخریب باغ ها چیست؟

همتی: ما چند نوع تخریب داریم: یک نوع تخریب در محدوده شهر و حریم شهرها است. نوع دوم، تخریب در خارج از محدوده شهر مثل جنگل ها است. دلیل تخریب باغ ها دو سویه است؛ یک سو بحث افرادی است که مایلند سرمایه شان چند ده برابر شود، به همین دلیل زمین هایی که کاربری باغ و فضای سبز دارند را تغییر کاربری داده و می فروشند. یعنی به طور مثال در نقطه مناسب شهر باغی دارند که هر متر آن ۵۰۰ هزار تومان است؛ اگر این زمین را تغییر کاربری تجاری دهند، سرمایه شان چند ده برابر می شود و هر متر آن ۲۰ تا ۵۰ میلیون تومان بفروش میرسد! حال، فرض کنید یک ساختمان چند طبقه نیز در این زمین ساخته شود، باز سودشان چند برابر میشود. بنابراین در صورتی که زمین باغ باشد، ارزش مادی چندانی ندارد. ولی وقتی با زد و بندها و مصوباتی که به طور غیر قانونی توسط بعضی شورای شهرها تصویب می شود - مثل مصوبه برج باغ- این باغ ها به طور رسمی تخریب شده و به برج باغ و ساختمان هایی که آن مکان را دارای ارزش افزوده چند ده برابری میکند تبدیل می شود. بنابراین علت اصلی تخریب باغ ها را باید سود جویی های برخی سوداگران، که به دنبال ارزش افزوده بالایی نسبت به سرمایه شان هستند دانست. اما سوی دیگر مسئله شهرداری ها هستند؛ که متاسفانه به دلیل اینکه درآمدزایی پایداری ندارند و نمی توانند شهر را با درآمد پایین اداره کنند، مجبور هستند که بعضی موارد نامشروع چون افزایش تراکم، افزایش سطح اشتغال و تغییر کاربری ها را دنبال کنند و از این طریق درآمد کسب کنند تا بتوانند به اداره شهر بپردازند. در واقع راحت ترین راه درآمد زایی را در بحث تغییر کاربری و افزایش تراکم می دانند.

صدای مردم دولت و در کل حاکمیت چه نقشی را در این زمینه ایفا میکنند؟

همتی: در دولت ها ساختار، ساختار حاکمیتی و سیاستی می شود. یعنی دولتی که نمی تواند ورود مستقیم داشته باشد، در واقع باید سیاست گذاری کند و از طریق ادارات کل راه و شهرسازی بر عملکرد شهرداری ها نظارت کند که مجوزهای غیر قانونی صادر نکنند. در واقع بحث تخریب باغ ها در بخش حاکمیت را، می توانیم به نوعی ناشی از ضعف قانون، عدم اجرای قانون و نبود نظارت بر اجرای قانون بدانیم. یعنی دولت که وظیفه اش قانون گذاری و نظارت بر اجرای قانون توسط شهرداری ها است، باید از طریق ارائه لایحه یا مصوبات هیئت دولت در قانون گذاری نقش ایفا کند و بر عملکرد شهرداری ها در زمینه طرح تفصیلی و طرح جامع شهرها نظارت داشته باشد. که متاسفانه وزارت راه و شهرسازی به نمایندگی از دولت، تلاش لازم برای این کار را ندارد و شورای عالی معماری و شهرسازی هم قوانین محکم و کارآمد در این راستا ندارد. وزارت راه و شهرسازی از طریق شورای عالی شهرسازی می تواند اقدامات موثری در این زمینه داشته باشد از جمله این اقدامات، ایجاد بانک اطلاعات باغات درون محدوده شهری و حریم شهرها است. اداره راه و شهرسازی باید موظف شود باغ ها را با تعداد درختان، شناسایی و پلاک گذاری کند و ماهانه در تمام شهرها این را رصد کند که در صورت اقدام خاص، سریعا وارد عمل شده و مانع شود. سازمان حفظ محیط زیست هم تا به حال به داخل شهرها ورود خاصی نداشته، که اتفاقا از نقاط ضعف این سازمان هم محسوب می شود. تا به حال بیشتر پیگیر جنگل ها و مراتع و رودخانه ها بوده است. این سازمان همانطور که در کمیسیون ماده ۵ هم حق رای دارد، باید وارد حوزه شهری شود؛ که متاسفانه تا به حال این اتفاق نیفتاده است! از طرفی ضعف قانون توسط مجلس را هم داریم یعنی مجازات های مناسبی برای مسؤلان شهرداری و افرادی که به صورت غیر قانونی به تخریب باغ ها می پردازند وجود ندارد. بنابراین هیچ گاه یک مسؤل شهرداری را به جرم مثلا تخریب باغ فرزانه شیراز یا باغ تجریش تهران دستگیر و مجازات نمی کنند. و این ناشی از ضعف قانون ما است. البته از طرف دیگر هم، مجازات لازم توسط دستگاه قضایی اعمال نمی شود، و یا سطح مجازات بسیار پایین است و برای همین قطع درختان هزینه چندانی برای فرد خاطی ندارد!

صدای مردم کدام نهادها و دستگاه ها تاکنون در این تخریب دخیل بوده اند؟

همتی: در رأس کار وزارت راه و شهرسازی است. شورای عالی شهرسازی و معماری و ادارات کل راه و شهرسازی قانون را کامل نکرده و اجرا نمی کنند. طرح تفصیلی و طرح جامع کلان شهرها هنوز به طور کامل ابلاغ نشده است و به همین دلیل، شهرداری ها خودسرانه عمل می کنند. بعد از آن، کمیسیون های ماده ۵ است؛ کمیسیون ماده ۵ حتی طرح تفصیلی - مصوب شورای عالی شهرسازی که به مثابه یک قانون کامل و قانون گذاری محسوب می شود - را زیر پا میگذارد. متهم سوم، شهرداری ها هستند. که به جای رفتن به دنبال درآمد پایدار، به درآمدهای مقطعی می پردازند. مورد بعد هم قوه قضاییه و دادستان می باشند، که موظفند به عنوان مدعی العموم عمل کرده و در مسائل ورود کنند. به عنوان مثال چندی پیش تشکل های دانشجویی لیستی از باغ های تخریب شده توسط برخی نهادهای حاکمیتی را خدمت قوه قضاییه ارسال کردند تا به عنوان مدعی العموم وارد شود، اما پس از گذشت حدود یک سال متاسفانه اقدام چندانی صورت نگرفته است!

وقتی با زد و بندها و مصوباتی که به طور غیر قانونی توسط بعضی شورای شهرها تصویب می شود - مثل مصوبه برج باغ- این باغ ها به طور رسمی تخریب شده و به برج باغ و ساختمان هایی که آن مکان را دارای ارزش افزوده چند ده برابری میکند تبدیل می شود.

مجازات های مناسبی برای مسؤلان شهرداری و افرادی که به صورت غیر قانونی به تخریب باغ ها می پردازند وجود ندارد. بنابراین هیچ گاه یک مسؤل شهرداری را به جرم مثلا تخریب باغ فرزانه شیراز یا باغ تجریش تهران دستگیر و مجازات نمی کنند.

برخی مسؤلین می گویند: سرانه فضای سبز در تهران استاندارد است، اما آیا این تعداد به ازای هر نفر در تمام شهر عادلانه تقسیم شده؟! آیا این درختان مرکز شهر هستند یا در نواحی دور از مرکز شهر؟! متاسفانه مراکز شهرها به مکان های انبوهی از ساختمان ها تبدیل شده اند، که فضای تنفس را از مردم گرفته اند.

صدای مردم با این اوصاف، گویا همه دستگاه ها با زمینه سازی شهرداری و شورای شهر در تخریب باغ ها سهیم اند! با وجود تاکید رهبر معظم انقلاب بر برخورد صریح و قاطعانه دادگستری و قوه قضاییه در این زمینه، چرا تا به حال شاهد برخورد جدی با این مفاسد نبوده ایم؟

همتی: به نظر میرسد قوه قضائیه تخصص لازم را در مورد عملکرد کمیسیون های ماده ۵ و شهرداری ها در این خصوص نداشته، به علاوه اینکه به نظر می رسد این موضوع علیرغم تأکید رهبر انقلاب متأسفانه در اولویت قوه قضائیه قرار ندارد.

صدای مردم از چه طریق می شود با این فساد برخورد کرد؟

همتی: ما باید قانون را درست کنیم. کمیسیون ماده ۵ باید منحل شود، یا حوزه ورود آن بسیار محدود شود و وظایف اش کاملا شفاف و مشخص باشد، که نتواند مجوز تغییر کاربری و یا افزایش تراکم بدهد. در حوزه شهرداری ها هم قانون شهرداری ضعف های زیادی دارد. از طرفی هم نظارت بر شهرداری ها بسیار ضعیف است، ما هیچ سیستم نظارت قوی بر شهرداری ها نداریم و برای همین قوه قضاییه خیلی نمی تواند ورود پیدا کند مگر اینکه شکایتی انجام شود. قوه قضاییه هم باید یک مجتمع ویژه محیط زیستی اعم از تخریب و جنگل ها و باغ های شهرها و به هم خوردن اکوسیستم های منطقه ای توسط آلاینده ها و... داشته باشد، که هم شکایت ها را در این زمینه رسیدگی کند و هم دادستان آن مجتمع بتواند به عنوان مدعی العموم اقدام کند.

صدای مردم تاثیر جوی و اکوسیستمی این تخریب ها را تشریح بفرمایید.

همتی: معمولا درختهای باغ ها را یا قطع می کنند و یا رسیدگی نمی کنند تا خشک شود. یک درخت ۱۰۰ تا ۲۰۰ ساله، در اکوسیستم شهری و طراوت و فضای سبز شهر تاثیر به سزایی دارد. در صورتی که این درختان قطع یا خشک شوند، حتی اگر تغییر کاربری هم انجام نشود، یعنی به جای آن چمن یا بنفشه هم کاشته شود، مطمئناً تاثیری که یک درخت چند ده ساله دارد آن فضای سبز کوچک نخواهد داشت و این تاثیر بسیار سوئی بر فضای سبز شهری و آرامش مردم خواهد گذاشت. بنابراین، ابتدا باید فضای سبز و کاربری فضای سبز استاندارد را به طور دقیق تعریف کنیم؛ یعنی به درختی که بالای ۱۰ سال عمر داشته باشد فضای سبز می گویند. باید سرانه فضای سبز و درختان به صورت عادلانه در شهر تقسیم شود؛ به این معنی که هر ناحیه باید فضای سبز استاندارد خاص خودش را داشته باشد. مثلاً در هر متر مربع ۱ تا ۲ درخت وجود داشته باشد. برخی مسؤلین می گویند: سرانه فضای سبز در تهران استاندارد است، اما آیا این تعداد به ازای هر نفر در تمام شهر عادلانه تقسیم شده؟! آیا این درختان مرکز شهر هستند یا در نواحی دور از مرکز شهر؟! متاسفانه مراکز شهرها به مکان های انبوهی از ساختمان ها تبدیل شده اند، که فضای تنفس را از مردم گرفته اند. تمام آمارهایی که در زمینه فضای سبز ارائه می شود صرفا فرافکنی است. دلیل اصلی آلودگی هوای کلان شهرها فقر فضای سبز است. تبدیل مونوکسید کربن به اکسیژن در درختان صورت می گیرد، وقتی فضای سبز نباشد ریزگردها زیاد می شود، حتی کمبود فضای سبز بر نزولات جوی و بارندگی هم تاثیر خواهد داشت، که الان یکی از دلایل بارندگی کم در کلان شهرها فقر فضای سبز است. بنابراین تاثیرات بسیار مخربی در شهرها و اکوسیستم های منطقه خواهد داشت.

اندراحوالات روزگار ناخوش باغ های قصرالدشت

سنگ را بسته اند و سگ را گشاده!

مهدی اسدی

شیراز را پس از شاهچراغ، حافظ و سعدی، به باغ های ش می شناسند... باغ هایی که ریشه در تاریخ کهن این دیار دارد؛ باغ هایی جهانی مانند ارم، ریه هایی حیاتی، مانند باغ های قصرالدشت.

به کوچه باغ ها که بروی، سایه درختان و صدای پرندگان جانت را می نوازد؛ اما کمی آن سوتر، حال باغ داران و باغبانان چندان تعریفی ندارد. گرانی حق آبه و محدودیت آن، نفس باغ ها را به شماره انداخته است. آب نهر اعظم برای خیلی از باغداران رویا شده است و خیلی که تلاش کنند، هر ۴۵ روز یک بار، در تابستان گرم شیراز، آب چاه را می توانند به قیمت گزافی بخرند و به لب های خشکیده باغشان برسانند. تسهیلات برای تغییر سیستم آب رسانی باغ ها در حد شعار مانده است! یکی از باغ داران می گفت: «ما را به خیر شهرداری امید نیست؛ بنویسید که شر نرساند». بیشتر که پیگیر شدم، می گفت: « در پهنه باغ ها عده ای در روز روشن و با مجوز اقدام به تخریب می کنند و شهرداری هم کاری به کارشان ندارد؛ اما امان از روزی که ما بخواهیم شاخه ای را هرس کنیم، یا دیوار کاه گلی باغ را تعمیر کنیم، از در و دیوار باغمان بالا می آیند؛ گاری و بیل و کلنگمان را برمی دارند و با خود می برند. شهرداری سنگ را بسته است و سگ را گشاده... برای هرس درختان هم از ما مجوز می خواهند! آن وقت چگونه کاری که خلاف قانون است مجوز میگیرد آیا پای پول و رشوه و پارتی در میان است؟

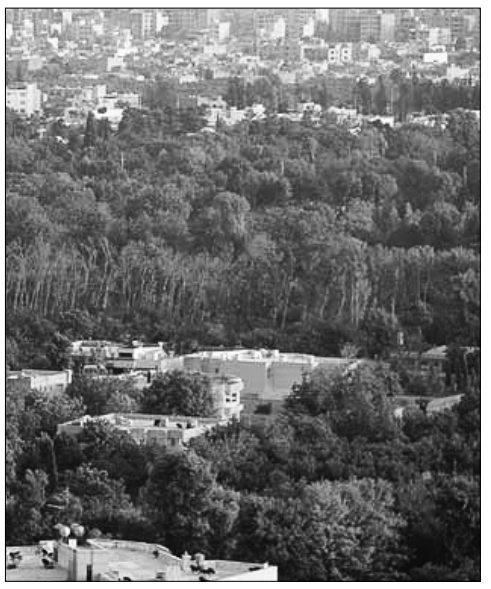

غیراز این باغدار پا به سن گذاشته، بقیه باغداران هم حال و روز خوشی نداشتند. باغ هایی که نه محصولشان اقتصادی است، نه شهرداری برای نگهداری آنها کمکی می کند، نه حق آبه درست و حسابی دارند و نه کسی می تواند به راحتی خشتی روی خشت بگذارد و دیواری را تعمیر کند! سکونی مرگبار که بیش از همه، دل باغداران و ریشه درختان تناور و کهنسال باغ های قصرالدشت را می سوزاند.

اگر باغ های قصرالدشت ریه شهر شیراز است، که هست؛ پس توپ نگهداری از آنها فقط در زمین باغداران نیست. باغی که درآمدی ندارد و هرگونه دخل و تصرف در آن با مشت آهنین، پاسخ می گیرد؛ فقط یک راه برای فرار از وضع موجود پیش روی خود می بینند؛ فروش به شهرداری! شاید شاه بیت ماجرا همین باشد. شهرداری با استفاده از قدرت خود، فشار را بر باغداران مضاعف کرده، تا آن ها را بین نابودی باغ مقابل چشمانشان، یا کنار آمدن با شهرداری و واگذاری باغ به این ارگان مخیر کند. واگذاری که بعضا با تغییر کاربری توسط شهرداری همراه بوده یا به نابودی باغ انجامیده است.

خواب باغداران قصرالدشت این روزها آشفته است؛ چرا که برخی خواب سنترال پارک را برای باغ ها دیده اند. برخی هم می خواهند با رانت اطلاعاتی خود؛ یک شبه ره صد ساله بروند! براستی باغداران قصرالدشت که باغشان را چون شناسنامه آبا و اجدادی می دانند بیشتر برای آنان دل خواهند سوزاند یا شهرداری؟! این وسط یک راه میانبر هم البته وجود دارد؛ فروش باغ به دلالان! همان هایی که شهرداری ظاهرا دستشان را گشاده، تا باغ ها را تغییر کاربری بدهند؛ به ریش باغداران بخندند؛ ویلا بسازند و باغ ها را به ورطه نابودی بکشانند.

باغ های قصرالدشت این روزها حال و روز خوشی ندارند. باغ دارانی که چون شبانی خسته، گرگ ها را در کمین گله خود می بینند... گرگ هایی که دیر یا زود گله را خواهند درید و شبان هایی که خلع سلاح شده اند، شبان هایی که آرزوهای اجدادشان را در خطر یورش تندباد می بینند و نغمه می خوانند:

«نازک آرای تن ساق گلی،
که به جانش کشتم.
و به جان دادمش آب؛
ای دریغا به برم می شکند...»

ادامه از صفحه قبل

صدای مردم از لحاظ عرفی می گویید یا در قانون موجود است؟

ترابی: من به لحاظ عرفی می گویم. عملا می‌توانند. یعنی آنقدر اختیار اجرایی هست که اگر بخواهند جلوگیری کنند، می‌توانند. اگر دستگاه قضائی با شدت عمل بیشتری ورود و جلوگیری کند، اتفاقات بهتری رقم می‌خورد. همچنین اداره ثبت اسناد و املاک نیز باید بیشتر توجه داشته باشد. هر کدامشان به نوعی می‌توانند عاملی موثر در جلوگیری از تخریب باشند.

صدای مردم با توجه به رقیبی مثل کمیسیون ماده ۵، در مصوبه یکپارچه شدن مدیریت باغات؛ این موضوع توان اجرایی دارد؟

ترابی: ما در این رویه رقابت را به این معنا نمی‌بینیم.

صدای مردم تداخل اختیارات؟!

ترابی: چنین چیزی نیست. یعنی شهرداری پیشنهاد می‌دهد به کمیسیون ماده ۵، یا دبیر خانه اداره راه و شهرسازی ارجاع می‌دهد به این کمیسیون. عملا اهتمام و جدیت شهرداری و اداره راه و شهرسازی در جلوگیری از تخریب باغ‌های شهر بسیار موثر است و من این را به عنوان رقابت نمی‌بینم اما اهتمام و جدیت و توجه لازم است.

صدای مردم مصوبه شما ناظر بر شهرداری است که باید اجرا کند، اجرای آن یکی از عواملی است که از ورود پرونده‌ها یا همان اژدهای هفت سر، جلوگیری می‌کند. اما کمی هم درباره چند باغ شیراز از جمله باغ "فرزانه" صحبت کنیم که چند ماه پیش متوجه شدیم مجوز ساخت و تغییر کاربری‌اش را گرفته است.

ترابی: در سال ۸۴، ۸۵ و ۸۸ مجوزی را گرفته بود. آن بحثی که در سال گذشته اتفاق افتاد، اصلاح آن مجوزی بوده که قبلا گرفته است که موافقت هم نشد و دستخوش بسیاری از بحث‌ها و چالش‌ها بود که بروند مجوز را بگیرند. متاسفانه شاهد به کارگیری سیاست "چراغ خاموش" در این قضایا هستیم. این چراغ خاموش می‌شود تا شورای شهر مطلع نشوند. با سیاست "چراغ خاموش" فضای سبز شهری مجوز می‌گیرد و می‌رود به مرحله تبدیل، تغییر کاربری و احداث. یک نمونه هم همان باغ فرزانه است که شما اشاره کردید.

صدای مردم از مجوزی که الان به این باغ دادند مطلع هستید؟

ترابی: قبلا مجوز گرفته بود. حالا آن ۳۵ طبقه نه، ولی یک درصد محدودتری مجوز داشت.

صدای مردم به نظر شما از این عوامل بیان شدهف کدامیک در تخریب باغ‌ها موثرتر است؟

ترابی: آن قضیه لیله المبید که گفتم، بیشترین تاثیر را دارد. همه در تخریب باغات شریک هستند در تخریب. اگر بخواهیم بالاترین علت را بدانیم، "منفعت". اگر شما دنبال علت می‌گردید بالاترین علت "منفعت" است. ، حالا می‌تواند منفعت شخصی باشد یا عمومی یا ارگانی.

صدای مردم در پایان اگر راجع به تخریب باغات و مسئله محیط زیست شهری صحبت پایانی دارید که از سوالات ما جا مانده است، بفرمایید.

ترابی: اول تشکر می‌کنم از زحمتی که برای این مصاحبه کشیده شد. با پیگیری‌هایی که انجام می‌دهید و با اطلاع‌رسانی خوب، می‌توان به ایجاد خواست عمومی در مردم برای حفظ و حراست از فضای سبز شهری و باغ‌ها امیدوار بود. این مطالبات مردمی می‌تواند در جلوگیری از تخریب باغ‌ها و فضای سبز ما به شدت موثر باشد. واقعا این تلاش‌های شما جای تقدیر و تشکر دارد و ان‌شاالله تمام مجموعه‌ها و رسانه‌ها برای ایجاد این مطالبه عمومی تلاش کنند.

مصاحبه با غلامحسین محمدی؛ یکی ازمالکین باغات چوگیای شیراز

مردم می بینند شهرداری چگونه باعث خشک شدن درختان می شود!

سید عباس حسینی

صدای مردم شما به عنوان کسی که چند نسل در محله چوگیا جزء ساکنین و مالکین باغ ها بودید، بفرمایید که نحوه نگهداری و آبیاری و رسیدگی به این باغ های چند صد ساله، از گذشته تا یک دهه اخیر به چه شکل بوده است؟

محمدی: تا جایی که خاطرم است وازپدربزرگم که به عنوان باغبان در این محل فعالیت داشته، شنیده ام که تامین آب قسمتی از مناطق شیراز از چهار جوی به نام های « آب خیرات » – که از سرچمشه منصور آباد می آمد و قسمتی از آن جدا و صرفا جهت آبیاری باغ های چوگیا بود –« جوی بندی »، « جوی میری » و « جوی حاج شمس » بوده است، که همگی از کنار باغ های چوگیا عبور می کرده اند.

با طرح توسعه بلوار چمران، آب خیرات را جهت آبیاری فضای سبزسهمیه بندی کردند. پس از چند سال، به دلیل خشک سالی سه مورد از جوی ها کم آب شدند، جوب ها را به یک جوی، که آب خیلی خوبی هم داشت تبدیل کردند. در اول قرار شد هر روز، ازصبح تا ساعت سه بعد از ظهر، آب در اختیار فضای سبز باشد و شب تا صبح باغبانان آبیاری کنند. مدتی که گذشت، گفتند یک هفته تا ده روز، این آب سهمیه باغ ها باشد و مابقی روزهای ماه، دراختیار شهرداری قرار گیرد. اما با وجود جوی های خاکی قدیمی که در گذشته مداوم آب از آنها عبور می کرد و حال، با وجود سهمیه بندی، فقط مدت ده روز در ماه آبگیری میشدند، ازاین رو، چند روز زمان لازم بود تا جوی ها خود سیراب شوند و بتوانند آب را عبور دهند و به باغ ها برسند، که متاسفانه با از دست دادن چند روز از مهلت ده روزه، آب به مقدار کافی به درختان نمی رسید. بعدها روش های سهمیه بندی دیگری امتحان شد که نتیجه خوبی نداشت. امروز و با وجود مدیریت غلط رفته رفته بر فاصله آبیاری به درختان افزوده شد، تا جایی که به ماهی یک بار و یا بیشتر رسید و تمام درختان برگ پهنی که به آب بیشتری نیاز داشتند، ازجمله درختان ثمرده، خشک شده و تنها درختانی باقی ماندند که به آب کمتری نیاز داشتند.

پیگیری مالکین باغ ها و اهالی محله چوگیا از شهرداری، که آب را از باغ های چند صد ساله(که به عنوان بخش قابل توجهی از ریه تنفسی شیراز و جذب گردشگر محسوب می شود) گرفته و به چمن های چند سانتی اختصاص داده، به جایی نرسید. بعدها پیشنهاد آبیاری باغ های هشت هزار تا یک هکتاری، با تانکر آب داده شد که به واقع در عمل جوابگو نبود. و در آخر، تصمیم بر این شد که به وسیله لوله های دو تا سه اینچی و توسط پمپی درمجاورت بیمارستان چمران، آبیاری باغ ها انجام شود؛ که همین امر به دلیل طولانی شدن زمان آبیاری نتیجه مطلوبی در بر نداشت. طبق قانونی که شهرداری گذاشته است، ما نمی توانیم باغ خودمان را به کسی غیر از شهرداری بفروشیم! آن هم به حداقل قیمت! با وجود این مواردی که عرض کردم اهالی و باغداران به این نتیجه رسیدند که گذشته از مشکل کم آبی در استان فارس، مسئولین شهرداری با استفاده از توجیه کم آبی و استفاده از این روش مردم را در یک جاده یک طرفه قرار دادند؛ که یا باغ های خود را به شهرداری می فروشید و یا در صورت خشک شدن درختان، به نسبت سنِ درخت جریمه میشوید! که با توجه به عمر این درختان به ازای هر درخت حدود بیست تا بیست و پنج میلیون برآورد می شود.

صدای مردم با توجه به مشکل آب باغ ها و این دومینوی خشک شدن درختان، چگونه است که شهرداری اصرار بر خرید و یا تعویض باغ ها با زمین در میانرود دارد؟

محمدی: نکته قابل توجه همین جا است که به دلیل موقعیت مکانی این باغ های واقع در بلوارچمران و داشتن زمینه تجاری شدن، می تواند منبع درآمد خوبی برای شهرداری باشد. از این روست که شهرداری قصد تملک باغ ها را دارد؛ و طبق شنیده های ما، درآینده باغ ها با تجاری شدن به صورت رستوران و قهوه خانه اجاره داده می شوند!

صدای مردم در چند دهه اخیر تغییر کاربری نیز در این باغات انجام شده است که بتوانید مثال بزنید؟

محمدی: بله چند نمونه عینی وجود دارد که خدمت شما عرض می کنم. باغ بزرگی که در مقابل پل زرگری و ورودی محله چوگیا وجود داشت، که ابتدا به اسم حسینه تغییر کاربری اش را گرفتند و پس از مدتی، به مجتمع مسکونی چند طبقه ای به نام کلبه سبز تبدیل شد. و بیمارستان خصوصی ام آر آی و هتل چمران نیز مثال های عینی دیگری هستند.

صدای مردم صحبت پایانی دارید که بخواهید با ما درمیان بگذارید؟

محمدی: ما مدام در رادیو و تلویزیون می شنویم و می بینیم که مردم را به درخت کاری و حفظ محیط زیست تشویق می کنند. ولی در عمل، مردم می بینند شهرداری چگونه باعث خشک شدن درختان می شود. چطور میشود که شهرداری توان این را دارد که با تانکر درختان جلوی خانه های مردم در محلات و سطح شهر را که پلاک گذاری کردند آبیاری وحفظ کند، اما نمی تواند باغ های چند صد ساله ما رابه خاطر پاک بودن هوا حفظ کند؟! و متاسفانه این داستان غم انگیز شامل تمام باغ های معروف شیراز میشود؛ و درآخر باید این هشدار را بدهم که با این روند مدیریتی که تقریبا از دو دهه پیش شروع شده است، مردم شیراز تا چند سال دیگر، به جای هوای پاک باید سرب مصرف

تخریب گسترده و سازمان یافته باغات کلانشهرها از چه زمانی آغاز شد؟

برج باغ

یاشار سلطانی

افتخار بدعت تراکم فروشی برای همیشه در تاریخ ایران و جهان به نام «غلامحسین کرباسچی» و وزیر کشور و رئیس جمهور پشتیبان او ثبت شده است.

باغات بزرگ متعددی با شروع فرآیند تراکم فروشی به برج های مرتفع در شمال تهران تبدیل شدند که باعث تخریب گسترده محیط زیست شهر تهران بخصوص شمیران شد. بنا بر آمارهای موجود از آن زمان تابحال حدود ۵۰۰۰ هکتار از باغات تهران از بین رفته اند. امری که امروز با وجود تصاویر هوایی قابل ارزیابی دقیق است.

با وجود اینکه تخریب باغات از زمان کرباسچی آغاز شد و در زمان شهرداری الویری نیز ادامه یافت ولی تخریب گسترده و سازمان یافته باغات از زمان اختراع «برج باغ» در سال ۱۳۸۳ آغاز گشت. تا قبل از آن تخریب باغات به طور موردی و با زد و بند با شهرداران و ... صورت می گرفت ولی بعد از اختراع «برج باغ»، باغات در روز روشن و پشتیبانی کامل شهرداری به طور گسترده تخریب شدند.

برج باغ علاوه بر اینکه به حیات باغات شهر تهران خاتمه داد، شهرسازی را نیز کریه تر از گذشته کرد و باعث شد که برج هایی با ارتفاع ۳۰ متر و بیشتر در کنار بناهای کمتر از ۵ طبقه به صورت پراکنده رویش کند و بر سر همسایگان و درختانی که قرار بود حفظ شوندسایه بیافکند.

جالب اینجاست با گذشت یک دهه از بنای این بدعتِ ناصواب هنوز مهدی چمران تاب انتقاد از این تخریب گسترده باغات تهران را هم ندارد. وی پس از انتقادات تند حقانی در جلسه علنی شورای شهر چنین گفت:

«ما نباید به مصوبه برج باغ حمله کنیم، زیرا مجوز ساخت با سطح اشغال ۳۰ درصد، تدبیری برای حفظ باغات بود. علت هم این بود که شهرداری نمی تواند همه باغات شهر را بخرد و صاحبان آنها درختان را خشک می کردند تا بتوانند ساخت و ساز کنند. برای همین فکر کردیم به جای ۶۰ درصد، با سطح اشغال ۳۰ درصد اجازه ساخت و ساز در باغات را بدهیم، اما به جای ۳ طبقه، مجوز ساخت ۶ طبقه بدهیم. البته سطح اشغال در زیرزمین هم نباید از ۳۰ درصد تجاوز کند. بعد متوجه شدیم درختان در ۷۰ درصد باقیمانده ممکن است حین ساخت و ساز خشک شوند که برای جلوگیری از این موضوع، آقای تندگویان در حال تهیه طرحی است که بر مبنای آن، پایان کار به شرطی داده شود که در ۷۰ درصد باقیمانده درختان هم وجود داشته باشد و هم به قدر کافی کاشته شود.»

چگونه کسانی به خود اجازه می دهند که درختان چنار ۷۰ ساله را با ساخت برج از بین ببرند و بعد با کاشتن چند نهال به جای آنها مساله را حل شده بپندارند؟

شورایعالی شهرسازی و معماری ایران در تاریخ ۲۲/۱/۱۳۶۲ ضوابط و مقررات شهرسازی مربوط به نحوه افراز و تفکیک باغات و مزارع واقع در محدوده شهری را تصویب کرد.

بر طبق ماده ۳ این مصوبه حداقل مساحت تفکیک باغات شهری ۲۰۰۰ متر مربع و حداکثر سطح اشغال ۱۰ درصد تعیین شد. حداکثر تراکم ساختمانی مجاز نیز ۲۰ درصد در حداکثر ۲ طبقه بر روی زیرزمین تعیین گردید. پس از تصویب قانون زمین شهری در سال ۱۳۶۶ و در اجرای ماده ۱۴ آن وزارت مسکن و شهرسازی در سال ۱۳۷۳ دستورالعملی تحت عنوان دستورالعمل اجرایی ماده ۱۴ قانون زمین شهری تهیه و ابلاغ کرد.

در این دستورالعمل نیز که در کل کشور لازم الاجراست ضوابطی مشابه ضوابط مقرر در مصوبه سال ۱۳۶۲ شورایعالی شهرسازی و معماری ایران مقرر گردید. در طول نیم قرن تهیه طرح های جامع و تفصیلی شهرهای مختلف نیز همین قاعده (۲۰ درصد تراکم و ۱۰ درصد سطح اشغال) در مورد باغات شهری در طرح ها اعمال شد.

با وجود این مقررات لازم الاجرا، محمود احمدی نژاد که در ۸۲/۲/۲۱ شهردار تهران شده بود، در ۲۶/۸/۱۳۸۲ لایحه شماره ۱-۸۲۴۳۹۳۵/۸۲۱۰ را جهت بررسی به شورای اسلامی شهر تهران ارائه داد. عنوان این لایحه، «اصلاح مصوبه ضوابط اجرایی مربوط به چگونگی اجرای ماده یکم قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۵۹/۳/۱۱ شورای انقلاب» بود.

ماده ۱ لایحه حفظ و گسترش فضای سبز چنین مقرر کرده بود:

«به منظور حفظ و گسترش فضای سبز و جلوگیری از قطع بی‌رویه درختان قطع هر نوع درخت در معابر، میادین، بزرگراه‌ها و پارکها، باغات ومحلهایی که به صورت باغ شناخته شوند در محدوده قانونی و حریم شهرها، بدون اجازه شهرداری ممنوع است. ضوابط مربوط به چگونگی اجرای این ماده پس از تهیه توسط شهرداری و تصویب شورای شهر قابل اجرا است.»

از آنجا که قبل از تاسیس شوراهای شهر وزیر کشور جانشین شورای شهر بود در تاریخ ۲۹/۶/۱۳۷۳ این ضوابط با امضای وزیر کشور وقت علی محمد بشارتی تصویب و ابلاغ شد. همانطور که در این ماده آمده است هدف آن جلوگیری از قطع درختان و گسترش فضای سبز می باشد.

با این وجود محمود احمدی نژاد با اضافه کردن چند ماده به این مصوبه در خصوص ساخت و ساز در باغات بر خلاف قانون و خارج از صلاحیت شهرداری و شورای شهر اقدام به تعیین ضوابطی برای بلندمرتبه سازی در باغات نمود. این لایحه حدود ۴ ماه بعد در پنجاه و سومین جلسه رسمی ـ علنی ـ فوق العاده شورای اسلامی شهر تهران (دوره دوم) و در ۱۹/۱۲/۱۳۸۲ به تصویب رسید.

حسن زیاری رئیس وقت کمیسیون شهرسازی و فنی و معماری شورای شهر تهران در گزارشی که روزنامه همشهری ۲۰/۱۲/۱۳۸۲ در این خصوص منتشر کرد درباره این مصوبه چنین گفت:

«تاکنون براساس قوانین موجود صاحبان باغ تنها می توانستند در ۱۰ تا ۱۵ درصد سطح اشغال باغ و در حد ۲ طبقه ساخت و ساز انجام دهند در حالی که به املاک مجاور آنها حتی ۱۰ طبقه و بیشتر هم مجوز ساخت و ساز داده می شد. براساس مصوبه اخیر شورا و در صورت نهایی شدن آن از سوی مجلس شورای اسلامی، سطح اشغال برای ساخت و ساز در باغ ۳۰ درصد و تراکم آن معادل تراکم مجاز املاک هر منطقه است.»

وی به روشنی در اظهاراتش اذعان می کند که در شهر تراکم فروشی جریان داشته و برخی تا ۱۰ طبقه پروانه ساخت می گیرند. البته وی هم آگاه بوده که این مصوبه شورای شهر غیرقانونی و شورای شهر حق مداخله در صلاحیت های شورایعالی شهرسازی و معماری ایران را ندارد. برای همین به نهایی شدن این مصوبه در مجلس شورای اسلامی اشاره می کند. امری که البته هیچ گاه رخ نداد ولی برج ها بر مبنای همین مصوبه غیرقانونی و تخریب گر در باغات بالا و بالاتر رفتند.

این مصوبه در ۸۳/۳/۲ توسط مهدی چمران، رئیس وقت شورا به شهرداری تهران ابلاغ شد تا ساخت برج در باغات تهران رسمیت یابد.

بدین ترتیب بر مبنای لایحه ای که «احمدی نژاد» تهیه کرده بود «برج باغ» توسط شورای شهر دوم اختراع شد. علی رغم اینکه این مصوبه خارج از اختیارات قانونی شورای شهر مندرج در ماده ۷۱ قانون شوراها بود و اساسا ماده ۱ و دیگر مواد قانون حفظ و گسترش فضای سبز ارتباطی با موضوع تراکم ساختمانی و سطح اشغال نداشت، احمدی نژاد صدور پروانه های «برج باغ» در تهران را آغاز کرد.

هر چند در مصوبه برج باغ به ظاهر ۳۰ درصد باغ سطح اشغال تلقی می شود ولی در عمل سطح اشغال در زیر زمین ها تا ۸۰ درصد و حتی ۱۰۰ درصد در نظر گرفته شدند تا کل باغ تخریب شود. اخیرا به دلیل انتقادات گسترده سطح اشغال به ۴۵ درصد محدود شد اگر چه که برای اجرای گودبرداری های عمیق و در عملیات ساخت برج های تا ۱۲ طبقه و ورود ماشین آلات سنگین ساختمانی باقی مانده باغ نیز برای حدود ۲ سال به یک کارگاه ساختمانی تبدیل می شود و در نتیجه عمده درختان از بین می رود. به همین دلیل است که این مصوبه نیز غیرقانونی بوده و قابلیت اجرا ندارد و قطع درختان ناشی از اجرای آن مجرمانه است.

کارهای بر زمین مانده یک مرد

ابوالفضل نوروزی

ظهر ۱۲ فروردین امسال اتفاقی افتاد، که به واقع کمر تمام دردمندان انقلاب را از شدت تألمش خم نمود. محمد جواد جلافرد، عضو شورای مرکزی جنبش عدالتخواه دانشجویی و دبیر کمیته مطالبه حق مسکن مردم، ظهر ۱۲ فروردین ماه ناگهان، بر اثر عارضه قلبی دار فانی را وداع گفت. متن زیر پیرامون آخرین پروژه های محمد جواد جلافرد در راستای احقاق حقوق محرومین و مستضعفین می باشد...

از آخرین کارهایی که مرحوم جواد جلال فرد به کمک دوستانش در بسیج دانشجویی و جنبش عدالت خواه دانشجویی در روزهای پایانی عمر کوتاهش در راستای استیفای حق مردم و تحقق مطالبات رهبری پیگیری می کرد، مساله جلوگیری از تخریب بی رویه باغات کشور و نیز تلاش برای جلوگیری از ساخت برج ۱۲۱ طبقه بنیاد مستضعفین در تهران و مطالبه حقوق تضییع شده متقاضیان مسکن مهر بود. جواد در مورد ساخت برج ۱۲۱ طبقه توسط بنیاد مستضعفان، خیلی پیگیر بود و می گفت "کار بنیاد مستضعفان، طبق پیام فرمان امام برای تاسیس این نهاد، ساخت مسکن و اشتغال زایی برای محرومان و کوخ نشینان است نه برج سازی برای کاخ نشین ها" در همین راستا به کمک سایر دوستانش، نامه ای خطاب به رئیس بنیاد ارسال کرد و پیگیر تنظیم جلسه ای با ایشان بود. خوشبختانه مسئولین بنیاد مستضعفین جواب نامه را به صورت مکتوب دادند و جواد به کمک سایر دوستانش به صورت کارشناسی و مبسوط دوباره جواب نامه را تهیه کردند و قرار بود بعد از تعطیلات نوروز، مجدانه پیگیر مساله شود که ...

بخشی از این نامه به شرح ذیل است:

در نامه مذکور که جواد کار نگارش آن را برعهده داشت، اهداف پروژه آسمانخراش ۱۲۱ بر اساس اعلام مسئولین بنیاد مستضعفان طی جدولی در مقابل اهداف تاسیس بنیاد مستضعفان قرارداده شده بود:

کار دیگر بر زمین مانده مرحوم جلال فرد که در آخرین روزهای عمر خود پیگیر بود، تحقق مطالبه مقام معظم رهبری در راستای حفاظت از محیط زیست و جرم انگاری برای تخریب کنندگان محیط زیست بود. به طوری که بعد از سخنان مقام معظم رهبری به مناسبت روز محیط زیست در تاریخ ۱۵ اسفند سال ۱۳۹۳ جواد به معنای حقیقی کلمه، خواب و خوراک نداشت، می گفت «رهبری درباره هیچ موضوعی به این صراحت گلایه نکرده بود و نگفته بود بعضی ها می خواهند من نباشم و آن باغات‌های شمال شرق تهران را تخریب کنند.»

برای تحقق این دغدغه رهبری، جواد همیشه می‌گفت «باید کار را از دانه درشت ها شروع کرد نه از آفتابه دزد ها» در همین راستا ۱۰ نهاد دولتی و حکومتی را که به محیط زیست تعدی کرده بودند، به صورت کاملا کارشناسانه به کمک دوستانش در تشکل های دانشجویی شناسایی کرد و در قالب نامه ای به رئیس قوه قضاییه کشور رسانه ای نمود. متاسفانه بعد از گذشت یکسال پیگیری، اقدام خاصی از سوی مسئولین انجام نشد، جواد و سایر دوستان عدالت خواهش در روزهای پایانی سال ۱۳۹۴ نامه دیگری را خطاب به رئیس قوه قضائیه آماده کرده و مراتب اعتراض جنبش عدالت خواه دانشجویی را به بی تفاوتی قوه قضائیه در مقابل تخریب باغات اعلام کردند.

در بخشی از نامه مذکور به ۱۰ مورد از تخریب باغات که در طول یکسال گذشته، علی رغم معرفی به قوه قضائیه، اقدام قابل توجهی درباره آن صورت نداده بود، اشاره نموده است. مرحوم جلال فرد کارهایش را در حد مطالبه صرف قرار نداد بلکه در میدان اجرا نیز وارد شد و با ایجاد فضای اعتماد بین مسئولین ستاد اجرایی فرمان حضرت امام(ره)، دبیری کمیته بانک اطلاعات و ساماندهی باغات این نهاد را بر عهده گرفت تا با انجام یک فعالیت نمونه، این اقدام را برای باغات کل کشور عملیاتی کند. کار دیگری که جواد، در روزهای پایانی عمر خود غصه ی آن را می خورد، غصه بی خانمان هایی بود که با هزار امید و آرزو، پس اندازهای اندک خود را در اختیار نظام اسلامی قرار داده بودند که بعد از چند سال مشخص، خانه های شان را تحویل بگیرند ولی چند سالی از زمان موعود گذشته بود و آنها هنوز بی خانمان بودند. می گفت " ما با این کار داریم ضد انقلاب بار می آوریم، مستضعفین و محرومین، سیاست و این دولت و آن دولت را نمی شناسند، این عدم تحویل به موقع خانه های مسکن مهر دارد مردم را به نظام اسلامی بدبین می کند."

بعد از صحبت های مقام معظم رهبری با هیات دولت در سال ۱۳۹۳ مبنی بر اینکه میلیون ها نفر چشم انتظار تحویل مسکن مهرشان هستند و دولت موظف است که خانه های آنها را تحویل دهد، جواد، کمیته مطالبه حق مسکن مردم را تشکیل داد و با مسکن مهری ها ارتباط گرفت. در بدو کار مسکن مهری ها به جواد با آن ریش های بلند و قیافه حزب الهی اعتماد نمی کردند، حتی این ظن را داشتند که او مامور است و خیلی به او فضای فعالیت را نمی دادند ولی گذشت و گذشت جواد هر روز بین مسکن مهری‌ها محبوب و محبوب تر می شد تا جایی که جواد ۲۵ ساله شده بود نماینده و سخنگوی مسکن مهری ها. به نمایندگی از آنها در جلسات کمیسیون عمران مجلس شرکت می کرد و در تجمعات مسکن مهری ها همه کاره بود. به معنای حقیقی کلمه شده بود حامی و سخنگو محبوب مستضعفین مسکن مهری...

اهداف پروژه آسمانخراش ۱۲۱ طبقه بر اساس نامه بنیاد مستضعفان	اهداف بنیاد مستضعفان
کسب حداکثر ارزش افزوده	ساختن مسکن و خانه برای محرومین و مستضعفان
نماد پیشرفت و توسعه	نمادسازی برای مستضعفان
افزایش توان فنی و مهندسی ساختمان	کمک به محرومین و توانمندسازی محرومین
صدور خدمات فنی و مهندسی در آینده به سایر کشورها	انجام فعالیتهای امدادی وعام‌المنفعه بمنظور کاهش محرومیت مستضعفان
رقابت با کشورهای منطقه در ساخت آسمانخراش	اولویت در انجام سرمایه گذاری اقتصادی در مناطق محروم
کاربری خدماتی، اداری، تجاری و ...	کمک به استقلال اقتصادی و رفع وابستگی و ایجاد اشتغال
تاسیس مکانی برای بنیاد مصطفی	امکان ایجاد مشارکت عمومی در پروژه های سرمایه گذاری

ردیف	موضوع	تشریح موضوع	اقدام قوه	اقدام دستگاه های متولی
۱	۱۰۰ هکتار اراضی کلاک لواسان	ساخت و ساز غیرقانونی خارج از طرح تفصیلی و در حریم سد لتیان و آب شرب تهران (توسط بخش خصوصی با حمایت شهرداری لواسان)	اقدام عملیاتی صورت نداده است.	توسط دفتر مقام معظم رهبری پیگیری و بر اساس مصوبه شورایعالی شهرسازی فعلا کار متوقف شده است.
۲	تغییرکاربری ۱۶ هزار مترمربع اراضی سوهانک	ساخت دو برج ۳۵ طبقه در اراضی سوهانک (توسط تعاونی مجلس و با همکاری شهرداری و وزارت راه)	اقدام عملیاتی صورت نداده است.	نه شهرداری و نه وزارت راه اقدامی انجام نداده اند.
۳	تخریب و تفکیک باغ ۱۸ هزار متری حکمت لواسان	ساخت غیرقانونی آپارتمانهای ۴ طبقه در حریم رودخانه لواسان با همکاری شهرداری لواسان	منع تعقیب صادر شد!	وزارت راه اقدامی نکرد.
۴	تغییر کاربری پارک ۷۰هزار متری مادر و فروش آن به یک نهاد نظامی	فروش زمین بوستان مادر و ساخت آپارتمانهای مسکونی در آن (توسط شهرداری تهران)	اقدام عملیاتی صورت نداده است.	وزارت راه تنها به یک مصوبه غیراجرایی بسنده کرد.
۵	تخریب کامل باغ ۱۰هزار متری گیاهی تجریش	تغییر کاربری و تخریب کامل باغ و ساخت ارگ تجاری تجریش (توسط صندوق بازنشستگی وزارت اطلاعات با همکاری شهرداری و وزارت راه)	اقدام عملیاتی صورت نداده است.	وزارت راه در تخریب باغ همکاری کرده است.
۶	تخریب باغ ۱۱ هزار متری ضرابخانه	تغییرکاربری، تخریب باغ و ساخت برج عظیم ۳۰ طبقه باران در تقاطع همت پاسداران (توسط بنیاد تعاون ناجا و با همکاری شهرداری و وزارت راه)	اقدام عملیاتی صورت نداده است.	وزارت راه و شهرداری در کمیسیون ماده ۵ کاملا همکاری کرده اند.
۷	شروع به تخریب باغ ۲۲ هزار معنوی جمشیدیه	تغییر کاربری و شروع به تخریب باغ (توسط بانک ملت با همکاری شهرداری و وزارت راه)	اقدام عملیاتی صورت نداده است	مراتب توسط دفتر رهبر انقلاب به شهرداری تهران صادر و جلوی تخریب گرفته شد.
۸	باغ ۲۸۰۰متری و ۷۰ ساله پسیان در خیابان ولیعصر	این باغ برای ساخت یک هتل کاملا تخریب شد (با همکاری کامل شهرداری و وزارت راه)	اقدام عملیاتی صورت نداده است.	وزارت راه مصوبه کمیسیون ماده ۵ را امضا کرده است.
۹	تخریب و تغییر کاربری باغ ۷۸ هزار متری در مشهد	این باغ به طور کامل تخریب و مگاپروژه تجاری مشهدمال در حال ساخت است (با همکاری آستان قدس و وزارت راه و شهرداری)	اقدام عملیاتی صورت نداده است.	هیچ اقدامی انجام نشده و ۲۸ باغ دیگر آستان قدس در معرض تغییرکاربری و نابودی است.
۱۰	ساخت پروژه عظیم اطلس مال در منطقه ممنوعه عباس آباد تهران	این پروژه در منطقه عباس آباد که هرگونه ساخت و ساز ممنوع است در حال تکمیل می باشد (با همکاری بانک انصار و شهرداری و وزارت راه)	اقدام عملیاتی صورت نداده است	هیچ اقدامی صورت نپذیرفته است.

سید مهدی موحد فعال فرهنگی:

عدم توجه به کادرسازی جدی مهمترین دلیل وضعیت فعلی فرهنگی ماست!

میناکمالی

سید مهدی موحد را شـــاید با فعالیت‌های ش در حوزه ترویج فرهنگ کتاب و کتاب خوانی یا همان کتاب خوب خوانی و توزیع محصولات فرهنگی بشناســـند، شاید هم با فعالیت‌های تشکیلاتی اش در ســـمت معاون و مسئول مرکز بررســـی‌های کاربردی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش آموزان فارس، یا فعالیت‌های ش در رابطه با هنر متعهد و مســـئولیتش در دفتـــر آفرینش‌های ادبی حوزه هنری فارس، فعالیت‌های حوزه ترویج فرهنگ ایثار و شـــهادت و خادمین شـــهدا، یا فعالیتش در مرکز آموزش بنیاد خاتم الاوصیاء(عج)، در مرکز تربیت انســـان کارآمد و مدرسه شاکرین و ... . اما به جد از ما خواســـته بود اینجا بنویسیم: «گفتگویی با یک سرباز پیاده جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی».

صدای مردم با سلام . لطف ا برای شروع از فضای فرهنگی حاکم بر شیراز برایمان بگویید

اول بایـــد نگاهمـــان درباره فرهنگ یکی بشـــود. تعاریف زیادی از فرهنگ ارئه شـــده است، اما به گفته مقام معظم رهبری:«فرهنگ، مثل آب و هواست. فرهنگ، یعنی همین رسوم و آدابی که بر زندگی من و شما حاکم است. فرهنگ، یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعـــی و داخل خانه و محیط کســـب یك جامعه با آنها روبه‌روســـت.به طور کلی ذهنیت حاکم بر یك جامعه و...»بنابر این باید بین فرهنگ و کارِ فرهنگی تفاوت قائل شـــد. قالب‌های مربوط به فعالیت‌هـــای فرهنگی، خود فرهنگ‌نیست.

اما در مورد شـــهر شـــیراز، با اینکه در حوزه‌های مختلف اندیشـــه ای و حتی هنری افراد شاخص و مبانی نظری و حتی تولیدات مکتوب جدی ای وجود دارد، اما برحســـب دلایل مختلف تاریخی، ما تقریبا لااقل در هفتاد هشـــتاد سال گذشته به این طرف جریان فکری فرهنگی که جایگاه اجتماعیِ قابل توجه و «مستمری» داشته باشد نمی بینیم. البته که اشخاص و مبارزین ویژه کم نداشته ایم که حتی بعضا به تشکیلات سازی هم روی آورده اند، اما عمدتاً دایره استمرار آن ها آنقدر نبوده است که به یک جریان اجتماعی قابل توجه ختم شده باشند. این مسئله به نظر من در مورد جریان آیت الله حسینی الهاشمی هم صادق است و از نظر من شـــاید آن مدل از هیئت عزاداری سیدالشهدا(ع) که مرحوم ملا علی سیف پرچمدار آن بود و پسر خلف ایشان مرحوم علی اصغر سیف ادامه دادند.

مسئله ای که عرض شد، در طول زمان به یک نوع غفلت در بین علمای ما منجر شده است. و آن هم تربیت نیرو است. دامن برکشـــیدن از حضور در بطن اجتماع از یک سو و از سوی دیگر عدم توجه به کادرسازیِ جدی مهمترین دلیل وضعیت فعلی فرهنگی ماست. من آنقدر وزن این مسئله را جدی می دانم که دیگر مسائل دیگری چون بعضی کوته نظری ها در حوزه‌های دولتی و نیمه دولتی و ارگان‌های رسمی را دیگر به حساب نمی آورم. یعنی در واقع آن مسائل را طفیلی همین مبنا می دانم. حتی در نسبت عدم نقش آفرینی جاهایی چون دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در استان که باید نقش پدری را ایفا کنند، چون این نگاه جدی وجود ندارد، درگیر ســـطحی ترین مسائلی می شوند و به واضح ترین شکل ممکن هم در جریان‌های سیاسی و هم مسائل فرهنگی و اجتماعی در حد یک ویترینِ نه چندان دلچسب جایگاه را نزول می دهند. که این همِ خود بحث مفصلی می خواهد.

صدای مردم با توجه به این مسئله، فعالین فرهنگی شهر در چه وضعیتی هستند ؟

من یک تعبیری درباره خودمان به عنوان یک عضو کوچکی از این جبهه دارم که شـــاید بتوان تعمیمش داد. من می گویم ما یک ســـری افراد نیمه هوشـــیار از یک جامعه ی نیمه هوشیار هستیم. اغلب ما بر اساس شرایط خانوادگی یا محیطی که در آن رشد کرده ایم با یک مسجد، هیئت، کانون و یا فرد نه چندان خاصی برخورد کرده ایم و همان ارتباطِ ناخواسته، به فکر و ذهن و باورهای ما رنگ و بو داده و بر اساس همان هم دغدغه مند شده ایم. بعد هم بر اساس همان جو ها با اسامی مختلف و سخنرانی ها و کتاب‌هایی برخورد کرده ایم. مثلا یکی بیشـــتر به تور سخنرانی های دکتر عباســـی خورده اســـت، یکی رحیم پور ،یکی وحید جلیلی، یکی شـــهید مطهری، ... و حتی مثلا رائفی پور و ... . اغلـــب کمی از هرکدام مزه مزه کرده ایم و بس. کمتر کســـی را داریم که واقعا هرکدام از اینها را به معنای واقعی فهم کرده باشد. چه برسد به اینکه برود سراغ مبانی ای که همین ها از آن ها برداشت می کنند. و حتی خیلی ها نمی روند سراغ منش و سلوک اخلاقی و فردی اینها و بیشتر از دستاوردهای ژورنالیستی موجود استفاده می کنند.

وقتی بزرگترهای دینی ، فکری و فرهنگی دارای آن تشتت هستند و طی این سالها هم نتوانسته اند و یا نخواسته اند و یا غلفت کرده اند از ایجاد جریانِ فکری و فرهنگی و حالا هم کنارهم آمدنشان آنقدر نمادینَ است که خودشان هم از آن دوری میکنند، دفتر نمایندگی ولی فقیه هم بجای ایجاد آن جایگاه پدری و توجه به فعالین کف میدان، در دایره تعدادی افراد خاص - هرچند انقلابی- گرفتار شـــده است و خود فعالین هم با همین رویکرد بزرگ شده اند و مشغول هستند و ... آیا توقع دیگری باید داشته باشیم؟!

خـــب همه این ها می شـــود،«جزیره ای کار کردن». این یعنی عدم تشکیل جبهه فرهنگی. چیزی که حضرت آقا دو سال است رسما به همه ی ما که مثلا فعالین فرهنگی هستیم دستورش را داده اند. حالا شما ببینید چقدر عنوان «قرارگاه فرهنگی» داریم. از دفتر امام جمعه تا چهارتا جوان در یک مسجد تا دور هم جمع می شوند اسم خودشان را می گذارند قرارگاه فرهنگی. آقا فرمودند باید جبهه فرهنگی شکل بگیرد. بله، برای تشکیل جبهه نیاز به قرارگاه داریم، آن هم نه یکی ، بلکه قرارگاه های متعدد و تخصصی، اما جبهه، آن هم از نوع فرهنگی اش که به دســـتور و من می گویم نمی شود که؟ جنسش فرق دارد. اصلا من می گویم جبهه تشکیل دادنی نیست، تشکیل شدنی است. اگر الزاماتش را فراهم کنیم جبهه خودش درســـت می شود. آن هم در دفتر نماینده ولی فقیه، اما نه اینگونه. مشکل این است که آن پارادایم، در فعالین فرهنگی فعلی ما هم متاسفانه جاری است. ما ها فراموش کرده ایم که همه این اتفاق ها و اساس انقلاب اصلا برای همین آدم هاست. این خود یک سم است که اول باید از بدنه فعالین فرهنگی خارج شود.

صدای مردم راهکارهای شما برای بهبود فضای فرهنگی حاکم بر شیراز چیست ؟

اول اینکـــه باید وضعیت موجـــود را خوب بفهمیم و درک کنیم. ایجـــاد درک متقابل بین خودمان به عنوان فعالین فرهنگی فعلی اســـت. دوم تلاش جهت همان سم زدایی اســـت که عرض کردم. یعنی برویم سراغ مبانی، اجماع ما ها روی قالب‌های فرهنگی و مسائل سطحی است، مفاهمه ی ما روی اصول و مبانی کم است و شناخت نداریم. سوم این که برویم سراغ فعالیت هایی که ثمره اش را در سالهای بعد بتوان دید. شهید آوینی می گویند: «اگر انسان هایی که مأمور به ایجاد تحول در تاریخ هســـتند خود از معیار های عصر خویـــش تبعیت کنند، دیگر هیـــچ تحولی در تاریخ اتفاق نخواهد افتاد.» . این یک اصل است که فعالیت‌های همیشگی نتایج همیشگی را به دنبال خواهد داشت. اگر وضعیت فعلی ما ثمره ده ها سال فعالیت‌های اینچنینی

وقتی بزرگترهای دینی ، فکری و فرهنگی دارای آن تشتت هستند و طی این سالها هم نتوانسته اند و یا نخواسته اند و یا غلفت کرده اند از ایجاد جریانِ فکری و فرهنگی و حالا هم کنارهم آمدنشان آنقدر نمادین است که خودشان هم از آن دوری میکنند، دفتر نمایندگی ولی فقیه هم بجای ایجاد آن جایگاه پدری و توجه به فعالین کف میدان، در دایره تعدادی افراد خاص - هرچند انقلابی- گرفتار شده است و خود فعالین هم با همین رویکرد بزرگ شده اند و مشغول هستند و ... آیا توقع دیگری باید داشته باشیم؟!

اســـت، نباید انتظار نتیجه‌های خیلی متفاوتی داشته باشیم. هرچند ما تجربه‌های جدی تاریخی هم داریم. اگر می گوییم که مثلا دســـتگاه‌های دولتی کمک نمی کنند، خب مگر قبل از انقلاب کمک می کردند؟ مثلا نقش آفرینی جایی مثل حسینیه ارشاد تهران فراموش شده است؟ اگر یک بار جدی فقط بیانات حضرت آقا را مرور کنیم خیلی از اولیت ها و حتی قالب‌های فعالیتی را ایشـــان به صراحت گفته اند. چه برسد به اینکه برویم سراغ استخراج اندیشه‌های بنیادین ایشان.

باید قواعد بازی را بهم زد. بزرگوارانی که خارج از استان هستند و از این وضعیت می نالند و می گویند نمی شود کار کرد، باید آن دنیا جواب بدهند. خب حالا وضعیت اینجور است؟ خب که چه؟ بنشینیم کنار و ناله کنیم و هر از گاهی بیاییم و برویم؟ نه خیر برادر من. باید بیایی وسط گود. چرا منتظریم تا نتیجه کارمان را حتما زود ببینیم؟ مگر زمان حاج عبداله والی چه خبری از اردوهای جهادی بود؟ اما حالا چه شده؟ البته الان هم کارهای جدی ای شروع شده که قطعا بعد‌ها نتیجه اش دیده می شود. و البته نباید میدان فعلی را هم خالی کرد. قطعا ما به کارهای زود بازده هم نیاز داریم.

چهارم، باید به رویش‌های انقلاب نگاه جدی کرد. نسل جدید فعالین فرهنگی را باید خوب دید و خوب بازی داد. نباید گذاشت آن ها تجربه‌های ما را بخواهند دوباره در موقعیت خودشان تجربه کنند. باید بتوانیم گوهر اصلی انقلاب را درست به دست آن ها برسانیم تا بتوانند به دور از تند روی ها و کند روی ها و عاقلانه و انقلابی مملکت و فرهنگش را بگردانند.

پنجم، توجه به فرصت‌های طلایی استان است. حضرت آقا وقتی توجه ها را جلب می کنند به امام زادگان، یک مسئله راهبردی را مطرح می کنند. ذیل سایه حضرت احمدبن موسی(ع) به راحتی تجمیع قلوب و فکر ها صورت می گیرد. در این فضا و امثالهم عنایت ایشـــان و باز بودن درب‌های عالم دیگر کمک می کند. این جاها فرصت‌هایی اســـت که تا حالا به دلایل روشن مغفول مانده و انشاءالله فعال بشود. البته امیدوارم این فرصت ها مثل خیلی از گنج های انقلاب خرج افکار فردی و گروهی نشود.

صدای مردم سخن آخر ؟

آخرش را بگذارید از حرف‌های ولی امر بخوانیم: « وقتی یك انقلاب در یك کشـــور به وجود می‌آید، برای این اســـت که اوضاع عمومی و نظام اجتماعی کشور را عوض کند؛ حکومت را دگرگـــون کند؛ روابط اجتماعی و اقتصادی را دگرگون کند. این، هدف یك انقلاب اســـت. اما هدف عوض شدن و دگرگون شدن اوضاع اجتماعی چیست؟ چرا می‌خواهیم اوضاع اجتماعی عوض شود؟ برای این‌که اخلاق مردم عوض شود. برای این‌که در نظام فاسد و جائر و در نظام طاغوتی، انسانها بدتربیت می‌شوند. انسانها مادی و بی‌معنویت و بی‌حقیقت بار می‌آیند. انسانها بی‌وفا، بی‌صفا و بی‌صداقت بار می‌آیند. انسانها از رحم و مروت و دوستی و همکاری و همراهی، دور می‌مانند. اینها آثار یك زندگی اجتماعی فاسد و غلط است. انقلاب برای این است که جامعه را عوض کند و عوض کردن جامعه برای این است که اخلاق انسانها عوض شود. برای این است که انسانها به خوبی تربیت شوند.»

وظیفه عالمان است که در برابر پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم آرام نباشند...

استاد محمدرضا حکیمی*

« . . . و ما أخَذَ اللهُ علَی العُلماء، أن لا یُقارُّوا علی کِظّةِ ظالمٍ، و لا سَغَبِ مظلومٍ...»

خداوند، وظیفه قطعی عالمان قرار داده اســـت که، در برابر سیری و پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم آرام و قرار نداشته باشند...

از تعبیر «ما أخَذَ»، به روشـــنی معلوم است که این فریاد زدن و ساکت ننشستن در مورد حقوق غصب شـــده محرومان، یک تکلیف واجب و صد در صد قطعی اســـت و عمل به آن واجب است و حکمی اخلاقی نیست و ترک آن قطعا مُسقط عدالت است.

از تعبیر «کِظّةِ ظالمٍ» و «سَـــغَبِ مظلومٍ» - به صورت نکره - نیز به خوبی روشن است که عالم دینی، حتـــی درباره یک مورد از محرومیت‌های انســـانی و فاصله‌های معیشتی و گرسنگی یک محـــروم و ریخت و پاش یک توانگر، به شـــدت مسئول است. مســـئول اصلی اوست و به هیچ وجه نباید ســـکوت کند و بی خبر باشـــد وگرنه عادل نیست!

ازتعبیر«أن لا یُقارُّوا» (از باب مفاعله)، به وضوح فهمیده می شود که ممکن است، عالمانی دنیا دار و اهل ساخت و پاخت وجود داشته باشند و میان آنان و توانگران متکاثر، ســـاخت و سازشی اتفاق افتد و در این احوال، حقوق محرومان بی پناه و مســـتضعفان بی دفاع و له شـــدگان بینوا پایمال گردد.

عالم دینی اگر متعهد باشد نباید به چنین ساخت و سازشی تن در دهد، و از متکاثران، وجهی - اگر چه با عنوان هایی ظاهرُالصّلاح - قبول کند، زیرا همین قبول وجوه، به سکوت قهری و ساخت و پاخت تعاملی منجر می شود؛ بلکه باید در برابر فاصله‌های معیشتی و مجلس‌های قارونی فریاد برآورد، سخنرانی کند و اعلامیه بدهد و حقوق له شـــدگان را علی وار از حلقوم محرومیت آفرینان بیرون کشـــد و فریاد بردارد که: «القویُّ عندی ضعیفٌ، حتّـــی آخذَ الحقَّ منه، و الضّعیفُ عندی قویٌّ، حتی آخُذَ الحقَّ لَه »؛ من توانگران قدرتمند را خُرد میکنم و حق محرومان را از حلقوم آنان بیرون می کشـــم و به له شدگان فراموش شده قدرت می دهم، تا حقوق آنان را بگیرم و به دست شان برسانم.

این است تشیّع و این است پیروِ علی بودن. عالم دینیِ راســـتین باید به حاکمان و حاکمیت‌های مدعی، به سختی هشـــدار دهد و با فاصله‌های مالی و معیشتی و اختلاس‌های نجومی بجنگد و «جنگ فقر و غنـــا» را که امام خمینی مطرح کردند، زنده کند.

پس کمترین ملاحظه و مسامحه از سوی عالمان، درباره فاصله‌های معیشتی و تفاوت‌های قارونی، که به سقوط افراد وخانواده ها می انجامد، خلاف تکلیف قطعی اســـت و مُســـقط عدالت است و معارضه با نهج البلاغه است و سبب سست شدن پایه‌های دین در جامعه اســـت که می فرماید: «کادَ الفقرُ أن یکونَ کُفراً».

امام علی (ع) می فرمایند :« و اضاءَ لکُمُ الاِسلام ، . . . و ما عالَ فیکُم عائلٌ، و لا ظُلِمَ مِنکم مسلمٌ و لا مُعاهَدٌ »؛ اگر حکومت اســـلامی راستین بر

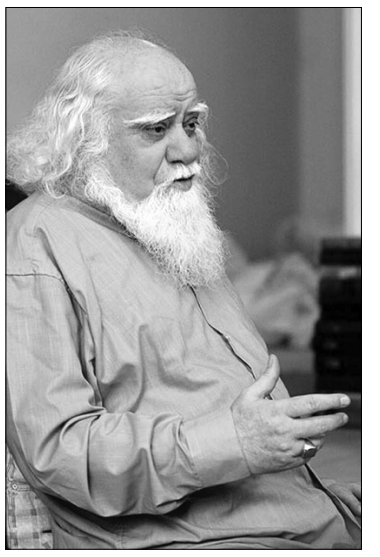

سرکار باشـــد، احکام نورانی اسلام زندگانی همه شـــما را روشـــن می کند و در جامعه اسلامی، فقیری و نیاز داری نمـــی ماند و به احدی ظلم نمی شود، مسلمان یا غیر مسلمان.

در همـــه جنبش‌های مردمـــی و انقلاب‌های اجتماعی و قیام‌های دینی باید در مرتبه نخست و اهم، انسان محروم و سامان بخشیدن به زندگی محرومین هدف باشـــد. اگر هـــدف انقلاب ها برانداختن ریشه ظلم است، باید نخستین گام در جهت برطرف کردن ظلم از مظلوم ترین ها باشد، وگرنه قیام هایی خواهد بود در جهت جا بجایی قدرت و ثروت.

انقلابـــی ترین فریادگران تاریخ انســـان، و قاطع ترین مدافعان حقوق خلق‌های محروم و مظلوم، پیامبران بوده اند و هدف اصلی و اساسی پیامبران بنابر نصّ قرآن کریم؛ دفاع از انســـان محروم و رسیدن جامعه‌های انسانی به منهای فقر است. (آیه ۲۳ سوره حدید)

« لِیقومَ الناسُ بالقِســـط » یعنی؛ زندگی کردن همه مردم به شکلی عادلانه باشد چون عدالت، یک امر مطلق اســـت و محل تحقق آن « ناس » است، و اگر چنین نشود هدف قرآن کریم تحقق نیافته و انقلابی دینی و قرآنی و اسلامی تحقق نیافته است.

* معروف به فیلسوف عدالت

ایستادگان تاریخ

فاطمه حیدری

شهید خالد شوقی الاسلامبولی

۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ جهان اسلام در بهتی عظیم فرو رفته بود... انورسادات رئیس جمهور وقت مصر با رژیم صهیونیستی قرارداد صلح امضا کرد!

وی با امضای این قرارداد موسوم به پیمان کمپ دیوید، اجازه هرنوع دخالت آمریکای جنایتکار و اســـرائیل خونخوار را در این کشـــور اسلامی صادر کرد!

دیگر خیال اسراییل از طرف مصر راحت شده بود. مدتی بعد سادات که به این هم راضی نبود، برای ایراد سخنرانی در کنیست اسراییل به بیت المقدس رفت و این بار با این حرکت، خون جهان اسلام را ریخت و اینچنین مصر به عنوان اولین کشور اسلامی، موجودیت رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت!

حضرت امام(ره) بلافاصله دستوری کوتاه و رسا مبنی بر قطع روابط دیپلماتیک ایران و مصر صادرکردند. علاوه بر این پیام در محکومیت این پیمان ننگین، حضرت امام(ره) در پاسخ به نامه ای، فرمودند: « مصر باید دست این خیانتکار را از کشور خود قطع کند. » اینچنین بود که رابطه ایران و مصر پس از این خیانت اسف بار قطع شد. اما داستان همینجا به پایان نرسید و فرعونِ زمان، در یک اقدام انقلابی از تخت سلطنت به زیر کشیده شد.

سه شنبه، ۶ اکتبر ۱۹۸۱ (۱۴مهر ۱۳۶۰) ، قاهره، میدان رژه انورسادات در جایگاه ویژه خود و میان دولتمردان مصری نشسته و به نمایش قدرت ارتش مصر می نگریست.

همزمان با رســـیدن عقربه‌های ساعت به ۱۲:۴۰، گوینده مراسم اعلام مـــی کند که نوبت به حرکت یگان هـــای حامل توپ ۱۳۰ میلیمتری رســـیده است. اولین جرثقیل حامل توپ با رسیدن به مقابل جایگاه از مسیر تعیین شـــده خارج شده و از سمت راست به نزدیک ترین فاصله به جایگاه رسیده و ناگهان متوقف می شود. حاضران ابتدا گمان کردند که به علت نقص فنی، جرثقیل از مسیر خارج شـــده است، اما لحظاتی بعد «خالد الاسلامبولی» با سرعت از جرثقیل پایین پرید و دو بمب دســـتی را یکی بعد از دیگری به سوی جایگاه پرتاب کرد که هیچ کدام از دو بمب عمل نکردند. خالد اسلامبولی به سرعت خود را به جایگاه نزدیک کرد و بی شک در آن لحظه جز به قطع کردن دست اسرائیل از این کشور اسلامی به هیچ چیز دیگر نمی اندیشید. سرانجام خالد در فاصله یک و نیم متری جایگاه، انورسادات را به رگبار بست و اینچنین بود که این فرعون به سرنوشت اربابانش دچارشد و به هلاکت رسید.

به دنبال ترور سادات، مقامهای امنیتی مصر به دستور حسنی مبارک ۶۵۰ نفر از مسلمانان را که گفته می شد در قتل انورسادات دست داشتند دســـتگیر کردند. پس از بازجویی‌های مختلف وتشکیل جلسات محاکمه، سرانجام پس از گذشت ۵ ماه، خالد اسلامبولی و چهار نفر دیگر از یارانش محکوم به اعدام و تیرباران شدند.

شهید خالد اسلامبولی در قسمتی از وصیت نامه خود نوشته بود : "ما با هم تصمیم گرفتیم که فرعون مصر را به قتل برسانیم تا شاید خداوند به خاطر این کار، ما را از ننگ دوستی با صهیونیست ها که دامن ما را گرفته و فساد روحی و اخلاقی سادات و همسرش را در جامعه علنی ساخته است نجات بخشد. اشهدانّ لا اله الا الله و اشهد انّ محمّدا رسول الله".

آری کربلا همچنان جاریســـت... این حرکت شهید اسلامبولی و یارانش هیچ پیامی جز « هیهات من الذلة » برای جهانیان ندارد. و اکنون پس از گذشـــت سالها از این اقدام انقلابی در کشور مصر، پس از پیروزی ۳۳ روزه ی حزب الله لبنان در مقابل اسرائیل، پس از پیروزی جمهوری اســـلامی ایران در جنگ هشت ساله ی دنیا پشت نقاب عراق، علیه کشور ما و پس از گذشت ۳۷ سال ایستادگی انقلاب اســـلامی ایران و پس از این همه پیروزی در جهان اسلام و تحقق وعده ی الهی که خداوند هرگز بر زیان مومنان، برای کافران راهی قرار نداده است، بازهم عده ای دارند در کشوری که شیعه با اقتدار حکومت دارد، حرف از صلح با شیطان میزنند!

آنگاه که چند جوان ایرانی عمرشان را به سازندگی کشوراسلامیشان میگذارنند و به جرم خدمت به کشورشـــان ترور میشـــوند، یعنی «هیهات من الذلة » همچنان رمز پیروزی است. وقتی مقام معظم رهبری فرمودند ما در شرایط شعب ابیطالب نیستیم، در شرایط بدر و خیبر به سر میبریم. و دولت مردان ما در زمین دشمن صحبت از خزانـــه ی خالی میکننـــد! آیا معنایی جز پذیـــرش ذلت دارد؟! رئیس جمهور محترم! مدام از نام امام حسن(ع) برای رسیدن به مقاصدشـــان استفاده میکنند و صلح وی را هرگونه که به نفعشان اســـت تفسیر میکنند! و هرروز به شیوه ای جدید برای ملت ایران نسخه ی صلح میپیچند و میگویند: ماباید راه امام حسن(ع) را ادامه دهیم، آیا ما از امام حســـین(ع) سیاستمدارتر هستیم که برخی از مسئولین مان صحبت از صلح با یزید میکنید؟! نتایج این صلح و به قول دولتمردانمان تعامل با دنیا! تاکنون جز «خسارت محض» باری برای این ملت نداشته است. شهید خالدالاسلامبولی خونش را فرش این راه کرد که امروز ما در این پیچ تاریخی دستان غاصب استکبار را نه تنها از کشورهای اسلامی، که از کل دنیا کوتاه کنیم. اما به گمانم کابینه ی دولت اعتدال به جای انتظار برای رفع تحریم ها و اجرایی شـــدن برجام، باید منتظر سجده ی شیطان بر انسان باشند. زیرا که هرگاه شیطان بر انسان سجده کند آمریکا نیز دست از جنایت خواهد برداشت و تعاملشان با دنیا را جشن خواهند گرفت!